



شماره ۷۶۳، دوره هشتم
سال بیستم، ۸ اردیبهشت ۱۳۸۶

در این شماره

ضرورت همبستگی با مبارزات فرهنگیان	در ص ۵
زندگی زنان کارگر	در ص ۷
پیمان های جمعی کار	در ص ۱۱
مصاحبه "نامه مردم" با رفیق سوتیریس فلاس، معاون دبیر کل "فدراسیون کار قبرس"	در ص ۱۳
فراخوان فدراسیون جهانی سندیکاها	در ص ۱۴
انتخابات فرانسه	در ص ۱۶

**نگاهی به جنبش سندیکایی
زحمتکشان در مرحله کنونی**
یک ارزیابی فشرده از ویژگی ها،
وظایف و دورنمای جنبش کارگری -
سندیکایی ایران
در صفحات ۴ و ۵

**اولویت های دهگانه
جنبش سندیکایی در سده
بیست و یکم**

فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری پس از تشکیل کنگره پانزدهم خود، که در دسامبر سال ۲۰۰۵ در شهر هاوانا پایتخت کوبا برگزار شد، فصل نوینی را در حیات فعالیت های پر ثمر و خستگی ناپذیر خود آغاز کرده است. آماج اصلی فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری در دوران دشوار کنونی که امپریالیسم جهانی یورش همه جانبه ای را سازمان داده است، دفاع از حقوق و منافع همه زحمتکشان و تجدید حیات رزمجویانه جنبش جهانی کارگری و سندیکایی است. در این خصوص رهبری فدراسیون با برپایی نشست ها و جلسات متعددی بین سازمان های سندیکایی عضو و دوست و همکار خود به بحث درباره راهکارهای تجدید حیات جنبش سندیکایی و تقویت آن پرداخته و بر پایه بحث های این جلسات و نیز گزارش اجماع هاوانا مصوبه کنگره پانزدهم، کار پایه ای را انتشار داد که در آن از جمله آمده است: "فدراسیون جهانی سندیکاهای منبع تهدیدهای جدید را قطعاً می شناسد، به تغییرات در توازن قدرت جهان آگاهی دارد، تغییر شکل در طبقه کارگر، احتیاجات و خواست های آن را می پذیرد، با وجود تمام تغییرات ایجاد شده، سرمایه داری همچنان بر این

ادامه در صفحه ۲

**اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر
فرخنده باد روز اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران و
زحمتکشان و روز تجدید عهد با آرمان های والای طبقه کارگر
برای رهایی از بند های ستم و استثمار**



سطح جهان به شکل تهدید آوری دستاوردهای تاریخی مردم و زحمتکشان جهان را هدف قرار داده است. بر خلاف همه تبلیغات پر دامنه رسانه های سرمایه داری درباره "پایان تاریخ" و بی ثمر بودن مقاومت در مقابل تهاجم سرمایه داری، مبارزه طبقه کارگر و زحمتکشان جهان با همه دشواری ها ادامه و گسترش یافته است. از ونزوئلا تا نپال، از هندوستان تا نیکاراگوئه، از آفریقای جنوبی تا ویتنام، و همچنین در کشورهای پیشرفته جهان، مبارزه متنوع و مبتکرانه ای برای عقیم کردن طرح های سرمایه داری جهانی و برای حفظ صلح و برپایی

ادامه در صفحه ۶

کارگران و زحمتکشان مبارز!
کمیته مرکزی حزب توده ایران فرارسیدن اول ماه مه، روز جهانی کارگر، روز همبستگی و تجدید عهد با آرمان های والای طبقه کارگر و زحمتکشان، برای رهایی از بندهای استثمار و ستم را به شما و مردم مبارز و رنج دیده میهن صمیمانه شاد باش می گوید. از قیام کارگران نساجی شیکاگو، اول ماه مه ۱۸۸۶، یعنی در تمامی ۱۲۰ سال گذشته، کارگران سراسر جهان این روز تاریخی را به مثابه فرصتی برای بررسی مبارزات قهرمانانه خود و تجدید پیمان برای ادامه آن گرامی می دارند. مبارزان راه طبقه کارگر در تمامی این سال ها، و حتی در سخت ترین شرایط دشوار و سرکوب، این پرچم پر افتخار را که نمادی نیرومند از مبارزه کار برای رهایی از بندهای سرمایه است، همچنان در اهتزاز نگاه داشته اند.

امسال کارگران جهان در شرایطی به استقبال روز جهانی کارگر می روند که حقوق و آزادی های دموکراتیک طبقه کارگر و زحمتکشان جهان بیش از پیش در معرض تهاجم سرمایه انحصاری و سیاست های مخرب و ضد انسانی آزادی بی قید و شرط سرمایه برای استثمار خشن توده های محروم قرار گرفته است، و نظامی گری امپریالیسم در

**با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری
برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه!»**

ادامه اولویت های دهگانه ...

اساس حرکت می کند که: کارگران تولید کنندگان ثروت هستند، اما سرمایه داران مالک این ثروت ها هستند. این تصویری واقعی از جهانی است که ما در آن زندگی می کنیم. سپس فدراسیون جهانی ۱۰ اولویت اصلی جنبش سندیکایی در این کار پایه را مورد تاکید قرار داده است. به مناسب اول ماه مه، ترجمه این ۱۰ اولویت به لحاظ اهمیت اصولی بی که دارند، منتشر می شود. آشنایی فعالان کارگری و مبارزان جنبش کارگری با این مبانی، به ارتقاء سطح مبارزات طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما یاری خواهد رساند.

*اولویت های دهگانه "فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری":

۱. جنبش کارگری - سندیکایی برای اینکه قادر باشد مطالبات کنونی طبقه کارگر را بیان کند، می باید اصول مبارزه طبقاتی و جانبداری طبقاتی را سرلوحه فعالیت خود قرار دهد. بررسی تاریخ ۲۰۰ ساله جنبش کارگری نشان می دهد که هر آنچه زحمتکشان در سطح جهانی کسب کرده اند، فقط با مبارزه به دست آمده و، در هیچ نقطه جهان، سرمایه داران و کارفرمایان برای حل مسایل و معضلات طبقه کارگر پیش قدم نبوده اند، جنبش سندیکایی، نظریه های مبتنی بر رد و انکار مبارزات طبقاتی را نپذیرفته و طرد می کنند.

۲. فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری به استقلال عمل سازمان های سندیکایی از انحصار های فراملی و شرکت های چند ملیتی اعتقاد راسخ دارد، ما در جوامعی به سر می بریم که به طبقات تقسیم شده، بنابر این سندیکای کارگری، کارگران و زحمتکشان را با ویژگی های معاصر آن وبا هدف بر پایی یک ائتلاف واتحاد گسترده با قشرهای وسیع مردم نمایندگی می کنند. جنبش سندیکایی، جنبشی قائم بالذات است و به منظور مبارزه با برنامه ها و سیاست هایی که برای قشرهای وسیع مردم زیان بخش است، باید از نظر مالی مستقل بوده و به منابع پنهان وابسته نباشد. سندیکا باید از نظر سازمانی مستقل از احزاب سیاسی باشد.

۳. در دوره فعلی، در نتیجه خشونت و تعدی های آشکار دولت های سرمایه داری و کارفرمایان، پس رفتی جدی در مسایل دموکراتیک و آزادی های سندیکایی پدید آمده است. جدیدترین نمونه ها شامل اقدامات بر ضد کارگران اعتصابی کره جنوبی، خشونت و سرکوب دولتی بر ضد آموزگاران در مکزیک، وحشیگری رژیم کلمبیا بر ضد مبارزان سندیکایی این کشور، مقابله و مبارزه با دوربین های نظارت و پیگرد در اروپا، تهدید و ارباب کارگران ساختمانی استرالیا و هزاران مورد دیگر، واقعیت هایی انکار ناپذیرند. فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری هشدار می دهد که، تهاجم به حقوق انسانی از سوی دولت های آمریکا، انگلستان و متحدان آنها زیر نام دروغین مبارزه با تروریسم آغاز شده است، پیکار برای دموکراسی و آزادی سندیکایی مبارزه ای جدی، دایمی و مبرم و درجه اول است.

۴. در دوره وحشیگری و جنون امپریالیسم، مبارزه در راه صلح برای جنبش سندیکایی که ماهیت طبقاتی و جانبدار دارد، یک وظیفه اصولی به شمار می آید. کارگران و قشرهای محروم از اولین قربانیان تجاوزگری آمریکا و ناتو هستند. اینانند که در میدان های نبرد، در خانه و کاشانه خود و محیط های شغلی کشته می شوند. جنگ زندگی حال و آینده آنان را نابود می کند. صلح جهانی، به همه ملت ها در همه کشورهای در حال رشد یاری خواهد کرد. لذا، فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری در پیدایش و گسترش جنبش فراگیر ضد جنگ حضور و نقش دارد و

قاطعانه برانترناسیونالیسم و همبستگی بین المللی کارگران به مثابه یک نکته محوری در راستای جنبش پیکارجو و رزمنده تاکید می کند. فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری از نابودی کلیه سلاح های هسته ای در تمام کشورها بدون هیچ استثناء پشتیبانی می کند.

۵. همه بشریت دریافته است که در ۱۵ سال اخیر، موازنه منفی قوا در سطح بین المللی بر نهادها و سازمان های بین المللی مانند سازمان ملل متحد تاثیر گذاشته و عملکرد آن را تعیین کرده و به اقدامات غیر قانونی دولت آمریکا مشروعیت داده است. این تحولی بسیار منفی است. جنبش کارگری - سندیکایی از مجرای جنبش های مردمی و توده ای وسیع خواستار سازمان مللی منصف و مستقل از قدرت های بزرگ است. دوران ما نیازمند سازمان مللی با این خصوصیات است.

۶. رهبری نوین فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری ضروری می داند سندیکاهای مبارزه ای همه جانبه را در برابر دیوان سالاری و نخبه گرایی سازمان دهند تا از این طریق بتوانند اعتماد و حمایت کسب کنند. پایبندی به خرد جمعی و کار دسته جمعی همراه با اصول دموکراتیک و انتقاد، به جنبش سندیکایی قوام و نیرو می بخشد. رهبران سندیکایی باید در خدمت توده ها بوده و به متحدان ثروتمند سود و سرمایه بدل نشوند. رهبران سندیکایی باید نسل جوان را با این موازین آشنا کرده و خدمتگزار صدیق کارگران عادی باشند. نباید فاصله ای با کارگران داشت.

۷. سده ما، سده دانش و اطلاعات است. انحصارات فراملی می کوشند دانش و علم را در انحصار خود نگاه دارند. اینک ضرورت دسترسی و تسلط زحمتکشان به دانش و آموزش و فرهنگ بیش از هر زمان دیگری احساس می شود. لذا آموزش سندیکایی از طریق برپایی کلاس های دوره ای، مدارس، موسسات و سمینارهای آموزشی و پژوهشی برای کارگران و زحمتکشان فوق العاده لازم و سودمند است. دانش و پژوهش، وسایل لازم را در اختیار جنبش سندیکایی برای جذب زنان، روشنفکران، مهاجران اقتصادی با هدف احیا و تقویت جنبش سندیکایی فراهم می کند. ارتقاء سطح آموزشی و علمی اعضای سندیکا یک ضرورت اساسی است.

۸. فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری برای بهبود معیشت زحمتکشان، برای یافتن راه حل مطالبات اقتصادی، اجتماعی، تامین اجتماعی و صنفی آنان که همگی در چارچوب نیازهای زمانه شکل می گیرند، پیکار می کند و با دقت و توجه به زمان و مکان برای مشارکت همه زحمتکشان در سازمان های سندیکایی و نیز در راه ایجاد و فعالیت آزادانه سندیکاهای در هر کشوری مبارزه کرده و می کند. به علاوه، در اساسنامه فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری با صراحت آمده است که، این فدراسیون برای محو و نابودی استثمار انسان از انسان می رزمند. این امر به مبارزات طبقه کارگر انگیزه و هدف داده و آن را به نیروی محرکه تاریخ در برپایی و ایجاد جامعه عاری از بی عدالتی، فارغ از جنگ و همراه با دموکراسی و آزادی و با حق دستیابی به دانش و رسانه های دموکراتیک بدل می سازد.

۹. فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری بر ضد امپریالیسم که با توهین و تحریف تاریخ و بی احترامی و نادیده انگاشتن فرهنگ و سنن و ویژگی های هر ملت همراه و از طریق تبلیغات گسترده می کوشد تا، شیوه زندگی آمریکایی را بر تمام جوامع تحمیل کند، مبارزه می کند. هر ملتی، هر کشوری، هر جنبش سندیکایی بی تاریخ و خود ویژگی های خویش را داراست. فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری به این خود ویژگی ها احترام و ارج نهاده، جوانان را فرا می خواند تا تاریخ و فرهنگ ملت های خود را بیاموزند.

۱۰. فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری در دوره نوینی که پس از همایش پانزدهم در هاوانا گشوده، اعلام می دارد که، صرف نظر از تفاوت های موجود ایدئولوژیک و سیاسی، به منظور دفاع و تقویت موضع و جایگاه طبقه کارگر جهانی، آماده همکاری و عمل مشترک با سازمان های سندیکایی در سطح جهانی، منطقه ای، ملی و شعب آنهاست. یگانه معیار برای هر گونه همکاری عبارت است از: برابری، احترام متقابل، پذیرش تفاوت های موجود میان یکدیگر و تعیین یک هدف مشترک. فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری به دیگر سازمان های سندیکایی به چشم دشمن نمی نگرد. دشمن همه ما سرمایه و امپریالیسم است. تقویت و ارتقای وحدت همه کارگران در سراسر جهان بدون توجه به جهان بینی، مذهب، رنگ پوست، زبان، جنسیت و غیره اصل بنیادین و خدشه ناپذیر فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری بوده و هست.

چنین وحدتی باید خصیصه رزمجویانه سندیکاهای را تقویت کند و منجر به تحکیم موقعیت کارگران در مبارزه بر ضد سرمایه شود.

این وحدت در جهانی که ما در آن زندگی می کنیم، در عصر جهانی شدن که گرداننده آن نو لیبرالیسم و سبب و عنصر اصلی انباشت قدرت در دست تعدادی اندک است، شامل وحدت با دهقانان فقیر، بی زمین، صاحبان مشاغل کوچک و همه آنانی که بر اثر جهانی شدن دچار دغدغه و نگرانی اند، می شود. بیایید همه دست در دست یکدیگر برای مبارزه و مقابله با جهانی شدن، در یک صف گسترده جهانی متحد شویم. فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری، با ۶۰ سال مبارزه و تجربیات ناشی از آن، برای تجدید حیات جنبش جهانی کارگری - سندیکایی در دوره تصادمات طبقاتی نوین، فعالیت و پیکار می کند.

منبع: پایگاه اینترنتی فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری - دی و بهمن

سال ۱۳۸۵

www.wftucentral.org

خواست های کارگران صنوف کشور

“ آیا برای کارگران صنوف قانونی وجود دارد؟! ”

طی سالهای اخیر، به موازات اجرای سیاست های اقتصادی- اجتماعی مبتنی بر خصوصی سازی و در پی سلسله اقدامات جمهوری اسلامی در زمینه قوانین حاکم بر روابط کار، کارگران و زحمتکشان کشور با دشواری های بسیار رو به رو شده اند، در این میان کارگران صنوف وضعیتی وخیم را از سر می گذرانند، خروج کارگاه های زیر ۵ نفر و سپس ۱۰ نفر از شمول قانون کار و در طی ماه های گذشته، اصلاح قانون کار، این کارگران را بیش از سایر بخش ها هدف قرار داده و اکنون با اوضاع فوق العاده دردناک آنان رو به رو هستیم.

کارگران صنوف، مشمول بسیاری از قوانین کار و تامین اجتماعی نمی شوند. ساعات کار طولانی، دستمزد های پایین تر از حداقل تعیین شده از سوی شورای عالی کار، قراردادهای موقت و شفاهی، نبود امنیت شغلی، وضعیت نا بسامان بیمه درمانی و موانع ایجاد شده در راه احیا و ایجاد و فعالیت قانونی سندیکاهای مستقل کارگران صنوف و جز اینها، در مجموع کار و زندگی را بر زحمتکشان شاغل در صنوف تنگ و سخت ساخته است. خبرگزاری ایلنا، ۲۳ اسفند ماه سال گذشته با انتشار خبری از قول دبیر انجمن کارگران میادین میوه و تره بار تهران در این باره از جمله نوشت: “در سال ۱۳۸۵ نیز همچون سال های گذشته کارگران کارگاه های کوچک بیش از ۱۲ ساعت کار کردند، شب کاری داشتند، بیمه هایشان به موقع و کامل پرداخت نشد، تشکل قانونی خود را نداشتند و از حضور در مراجع تصمیم گیری محروم ماندند و صدها مورد دیگر که هر کدام جای بحث دارد. با کمال تاسف بخش های گسترده ای از کارگران از حق نمایندگی در مراجع قانونی و دخالت در امور زیر مجموعه های شان محروم ماندند. از آنجا که تاکنون هیچ مسئولی خود را مکلف به پاسخگویی ندانسته و نمی داند خواسته های خود را اعلام و منتظر پاسخگویی می مانیم.” مطالبات و درخواست های کارگران صنوف نه تنها در رژیم ولایت فقیه گوش شنوایی نیافته است، بلکه با برنامه های وزارت کار دولت احمدی نژاد با آن مقابله و مخالفت صورت گرفته و می گیرد. چندی پیش معاون انجمن صنفی کارگران خباز(نانوایی) شهرستان مهاباد در گفتگویی با خبرگزاری کار ایران اعلام داشت: “در سال جدید(۱۳۸۶) در طول یک هفته حدود ۵۰ نفر از کارگران خباز (نانوا) شهرستان مهاباد از طرف کارفرمایان اخراج شده اند. وقتی کارگران نانوائی اخراج شده به اداره کار مراجعه می کنند، مسئولین اداره کار به آنها می گویند، می خواهیم خبازی ها را از پوشش قانون کار خارج کنیم، این در حالیست که در طول این سال ها مبالغ بسیار کمی کارگران از بابت کارکردشان دریافت کرده اند، اضافه کاری، بن کارگری، حق اولاد و حق مسکن نیز دریافت نکرده و نمی کنند.”

علاوه بر این، در همین زمینه ها در اواخر اسفند ماه ۸۵ کارگران صنف خیاط تهران و کرج و قزوین به سیاست های وزارت کار اعتراض کردند و خواسته های خود از جمله دریافت بن کارگری، حق مسکن و حق اولاد اعلام داشتند. کارگران صنف کفاش اصفهان نیز با اشاره به نبود امنیت شغلی و طولانی بودن ساعات کار و نداشتن حداقل یک روز تعطیلی رسمی، با امضای طوماری خواستار اجرای قانون در مورد خود شدند.

برخی خواست های کارگران صنوف سراسر کشور عبارتند از:
* رسیدگی به وضعیت وخیم حاکم بر کارگاه ها در زمینه ساعات کار روزانه و تعطیلی هفتگی کارگران شاغل در کارگاه های کوچک و واحدهای صنفی بر اساس قانون کار؛

* جلوگیری از اصلاح قانون کار به زیان کارگران؛

* رفع موانع ایجاد شده بر سر راه فعالیت قانونی سندیکاهای کارگران صنوف؛

* ایجاد زمینه ها و اتخاذ تدابیری که کارگران شاغل در کارگاه های کوچک و واحدهای صنفی در بیمه شدن و بیمه ای ماندن و لحاظ شدن سابقه دوران اشتغال در پرونده بیمه ای و برخورداری از بیمه درمانی کامل

مطابق با قانون تامین اجتماعی؛

* به رسمیت شناخته شدن حق اعتصاب؛

* افزایش دستمزدها مطابق با نرخ واقعی تورم؛

* رعایت حقوق کارگران در خصوص فعالیت در سندیکاهای و تشکل های صنفی؛

* کارگران صنوف خواستار آنند که تشکل های مستقل کارگری در کارگاه ها و صنوف در هر یک از بخش ها بتوانند شکل فراگیر مربوط به بخش خود را در سطح شهرها، استان ها تشکیل دهند. اینها بخش های عمده ای از خواست های کارگران صنوف سراسر کشور است که از سوی مسئولان وزارت کار و دولت های جمهوری اسلامی در گذشته و حال، نادیده گرفته شده اند.

مبارزه کارگران صنوف برای تامین حقوق خود، بخشی از مبارزه سراسری طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما در راه احیای حقوق سندیکایی است. سندیکاهای کارگران صنوف همواره نقش موثر و ستایش برانگیز در مجموعه جنبش سندیکایی کارگران ایران داشته اند و هم اینک نیز از اجزای مهم و بسیار فعال این جنبش به شمار می آیند.

در سندیکاهای کارگری صنوف برخی از مبارزان بنام جنبش سندیکایی کشور، چهره هایی نظیر رفقا محمد جانجانیان (سندیکای بافنده سوزنی) محمدعلی طبرسی (سندیکای بافنده سوزنی)، حسین سمانی (سندیکای کفاشان) و نظایر این مبارزان قهرمان و فداکار پرورش یافتند و زندگی خود را وقف منافع کارگران و زحمتکشان کرده اند. نسل نو مبارزان سندیکاهای صنوف با نمونه قراردادن این شخصیتها و سنت های رزمجویانه آنان، اینک وظیفه دشوار تامین منافع صنفی - سندیکایی و سیاسی کارگران را برعهده دارند!

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی ...

کارگران و زحمتکشان ایران!

در آستانه جشن بین المللی کارگری در روز اول ماه مه بیائید هم صدا با جنبش سندیکایی جهانی خواهان حقوق و مزایای کاری برای همه زحمتکشان بیدی و فکری، آزادی های سندیکایی و حق تشکل در اتحادیه های کارگری مستقل برای همه، جهانی فارغ از استعمار، خاتمه فوری کشتار و تعقیب فعالان سندیکایی، آزادی فوری زندانیان سیاسی، صلح و پیشرفت، و همبستگی بین المللی بشویم.

کارگران و زحمتکشان ایران بیائید دست در دست هم جبهه وسیع ضد دیکتاتوری را در مقابل صف واحد ارتجاع، استبداد و واپس گرایی بنا کنیم و راه را برای تحقق عدالت اجتماعی، آزادی و استقلال بگشائیم. تاریخ نزدیک به یک قرن مبارزه قهرمانانه طبقه کارگر میهن نویدبخش پیروزی خلق بر ضد ارتجاع و استبداد است.

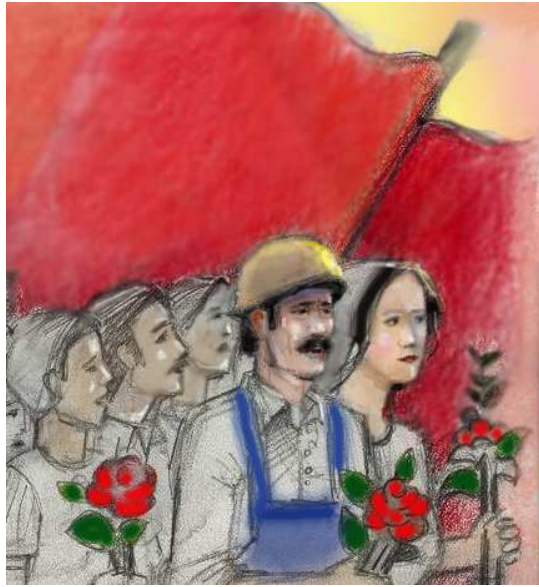
فرخنده باد روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر!

درود بر خاطره تابناک شهدای جنبش کارگری ایران!

پیروزی مبارزه خلق در راه طرد رژیم ولایت فقیه برای آزادی، صلح، استقلال و عدالت اجتماعی،

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۵ اردیبهشت ماه ۱۳۸۶

آزادی برای همه زندانیان
سیاسی ایران!



نگاهی به جنبش سندیکایی زحمتکشان در

مرحله کنونی

ارزیابی فشرده‌ی از ویژگی‌ها، وظایف و

دورنمای جنبش کارگری - سندیکایی ایران

با گذشت نزدیک به سه دهه از پیروزی انقلاب مردم ایران، طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما، که سهم اصلی و عمده را در پیروزی انقلاب بر عهده داشتند، از ابتدایی‌ترین حقوق شناخته شده خود همچنان محرومند، حق تشکل‌های مستقل صنفی و حقوق سندیکایی در رژیم ولایت فقیه، نظیر دیگر حقوق دموکراتیک فردی و اجتماعی، به رسمیت شناخته نمی‌شود و ارتجاع ایران همواره برای تامین منافع کلان سرمایه داران، موانع بسیار بر سر راه فعالیت آزاد سندیکایی کارگران ایجاد کرده و می‌کند و در این خصوص از همه گونه شیوه‌ای از جمله سرکوب، زندان و اعدام و نظایر آن طی سه دهه پس از انقلاب، استفاده کرده است.

اما به رغم همه این ترفندها، جنبش سندیکایی زحمتکشان به حیات و مبارزه خستگی‌ناپذیر خود ادامه داده است. مبارزه امروزین طبقه کارگر میهن ما در شرایط فوق‌العاده حساس و دشوار کشور ما و در شرایط تشدید حملات ارتجاع ادامه می‌یابد و آینده جنبش سندیکایی کارگری، به میزان بسیار زیادی به سمت و سوی حوادث این دوره حساس بستگی خواهد داشت. از این رو درک و شناخت ویژگی‌های مرحله کنونی، وظایف مبرم آن، و آرایه یک دور نمای واقع بینانه، از اهمیت اصولی برخوردار است.

یکی از مهمترین ویژگی‌های این دوره روند روبه رشد جنبش سندیکایی بر پایه افزایش آگاهی طبقاتی کارگران است. سه دهه فشار طاقت فرسای پلیسی در کنار اجرای سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی خانمانسوز تحت عنوانی چون برنامه "تعدیل اقتصادی"، تامین امنیت سرمایه و اصلاح ساختار اقتصادی در قالب برنامه‌های موسوم به توسعه اقتصادی، هر چند که ... زندگی و امنیت شغلی کارگران را به چالش گرفت و اثرات فوق‌العاده مخرب بر جای گذاشت ولی با وجود وخامت اوضاع و بر اثر تلاش‌های پیگیر کارگران آگاه و بستر عینی موجود، طبقه کارگر به تجربه روزانه دریافت راه نجات از چنین وضعیتی وحدت، سازماندهی و تشکل است. خواست احیای حقوق سندیکایی و ایجاد و احیای سندیکاهای مستقل دقیقاً بر پایه این ویژگی یعنی افزایش آگاهی طبقاتی صورت گرفته و روندی نیست که بتوان به سادگی آن را متوقف و منحرف ساخت. چنین واقعیتی پایه‌های مستحکمی برای احیا و بازسازی جنبش سندیکایی زحمتکشان در مرحله کنونی محسوب می‌شود که باید در قوام و تقویت آن به طور پیگیرانه و به دور از شتاب زدگی کوشش کرد.

بازسازی و احیای جنبش سندیکایی کارگران در چارچوب تاریخی-اجتماعی مشخصی قرار دارد که لازم است بدان توجه دقیق و موشکافانه داشت. رشد و گسترش جنبش سندیکایی جدا از تحولات پر شتاب میهن ما و رخ دادهای بزرگ و کوچک تعیین کننده در وضعیت سیاسی کشور نیست و نمی‌تواند باشد. این امر ویژگی دیگر جنبش سندیکایی در مرحله کنونی است. این بدان معناست که جنبش کارگری-سندیکایی در دوره رشد و بازسازی ضمن برخورد با موانع فرا روی خود، و از جمله برنامه‌ها و سیاست‌های رژیم ولایت فقیه، از استقلال عمل خود و در پیوند با آن از ماهیت جانبدار و طبقاتی خود دفاع و برآن تاکید می‌کند.

سازمان‌های سندیکایی، ماهیت مستقل، صنفی، دموکراتیک و طبقاتی دارند. برخلاف برخی گرایش‌ها نادرست، سندیکاها و جنبش سندیکایی به هیچ رو نباید به زائده فعالیت‌های سیاسی و دنباله روی از ارگان‌های حکومتی بدل شود.

در عین حال جنبش سندیکایی با حفظ استقلال خود، که امری حیاتی است، در صحنه سیاسی جنبش، خنثی و بی طرف نبوده و نمی‌تواند باشد.

استقلال عمل جنبش سندیکایی زحمتکشان به معنای جدا بودن آن از جنبش سراسری دموکراتیک مردم نیست و مانع از همبستگی این جنبش با جنبش‌های مترقی اجتماعی نخواهد بود. این پیوندی خلاق و پویاست، از سویی به تقویت جنبش سراسری یاری می‌رساند و از دیگر سو، جنبش سندیکایی را پر توان و نیرومند می‌سازد. تجربه تاریخی نشان می‌دهد وجود سازمان‌های سندیکایی نیرومند، مستقل و رزمجو، نه تنها برای دستیابی به اهداف مبارزات اقتصادی ضروری اند، بلکه برای نیل به هدف‌های عام سیاسی و سازماندهی نیروهای راستین جنبش مردمی برای نیل به آزادی، صلح، استقلال و عدالت اجتماعی کمک موثر و مهمی به شمار می‌آیند.

در ارتباط با آنچه مورد اشاره قرار گرفت، یکی دیگر از ویژگی‌های مهم جنبش کنونی سندیکایی کارگران و زحمتکشان قابل تشخیص است و آن عبارتست از: تنوع گرایش‌ها در داخل این جنبش، که امری به ویژه در دوره حاضر طبیعی است. جنبش سندیکایی برای آنکه در بازسازی و تقویت خود کامیاب باشد، باید بر این اصل مهم سندیکایی که از زمره سنن جنبش کارگری-سندیکایی میهن ما نیز هست، پایبند بماند. اختلافات ایدئولوژیک موجود میان گروه‌های زحمتکشان و وجود گرایش‌ها متنوع هرگز موانعی غلبه‌ناپذیر در راه تامین وحدت عمل و وحدت سندیکایی به منظور نیل به هدف‌های مشترک نبوده و نیست. وحدت جنبش سندیکایی یکی از اصلی‌ترین عرصه‌های فعالیت در مرحله حساس کنونی است. بدون تامین این وحدت، جنبش سندیکایی زحمتکشان در اوضاع نامساعد داخلی و بین‌المللی قادر به ایفای نقش خود در راه دفاع از حقوق و منافع صنفی کارگران نخواهد بود، و نیز توانایی و تاثیر هدفمند خود را در معادلات سیاسی به میزان قابل توجهی از دست می‌دهد. می‌باید بر هرگونه جو بی‌اعتمادی و بدبینی چیره شد و به دور از راست روی و یا چپ روی، یا به عبارتی، فرقه‌گرایی و دنباله روی، به کار پیگیر، صبورانه و هدفمند در میان کارگران پرداخت. در مسئله تامین وحدت صفوف جنبش سندیکایی، ضرورت رشد آگاهی زحمتکشان اهمیت اساسی دارد. فراموش نکنیم جنبش سندیکایی زحمتکشان که درحال بازسازی است، مدام زیر حملات تبلیغاتی سیاسی و ایدئولوژیک امپریالیسم و ارتجاع قرار دارد. بنابر این باید با احساس مسئولیت اجازه نداد که نیروی پرتوان کارگران پراکنده و متفرق شود و دشمنان طبقاتی بتوانند به مقاصد خود دست یابند.

هرگونه سیاست انشعاب‌گرا و تفرقه افکنانه در مرحله حساس کنونی به سود دشمنان طبقه کارگر خواهد بود. وحدت درعین تنوع از اهمیت

ضرورت همبستگی با مبارزات فرهنگیان

مبارزات شجاعانه فرهنگیان سراسر کشور با اعتصاب های پی در پی، طی هفته های اخیر وارد مرحله ای نوین شده است. به دنبال سلسله مبارزات معلمان در چند ماه گذشته و در یک جمع بندی از این مبارزات با هدف سازماندهی مبارزات برای احیای حقوق مشروع و به حق فرهنگیان جلسه تشکل های صنفی فرهنگیان سراسر کشور در تهران، ۱۰ فروردین ماه برگزار گردید و بیانیه ای نیز در پایان نشست صادر شد، در این بیانیه ضمن محکوم کردن ضرب و شتم فرهنگیان در مقابل مجلس شورای اسلامی و وزارت آموزش و پرورش، از بی نتیجه بودن مذاکرات فشرده با سخنگوی هیات رییسه مجلس و دو تن از مدیران سازمان مدیریت و برنامه ریزی و نیز تعدادی از فرماندهای نیروهای انتظامی و بسیج یادآوری می گردد: "در روز سیاه تعلیم و تربیت ایران، یعنی ۲۳ اسفند ۸۵ ضرب و شتم و بازداشت دست جمعی معلمان در مقابل خانه ملت (!!!) گوشه هایی از مهرورزی دولت به نمایش گذاشته شد... در اولویت بودن آموزش و پرورش در سیاست های دولت، با ارایه دو لایحه ی بودجه توسط دولت برای سال های ۸۵ و ۸۶ و به تبع آن با فقیرتر شدن فرهنگیان، کاملاً محرز گردید که تا چه حد دولت محترم هماهنگ با مهرورزی، سیاست عدالت محورانه خود را نیز به پیش می برد. همچنین مشخص گردید که حنای مجلس معیشت مدار تا چه حد پررنگ است."

سپس در بیانیه انجمن های صنفی فرهنگیان سراسر کشور تاکید می گردد: "فهم این نکته که تشکل های صنفی به دنبال احقاق حقوق صنفی فرهنگیان و احیای منزلت به عمد تضییع شده معلمان هستند، کار دشواری نیست، چرا که در دو دولت با رویکرد متفاوت، موضع گیری ها و خواسته های فرهنگیان یکسان بوده است."

در پایان بیانیه بار دیگر برخواسته های به حق صنفی که در بیانیه ۱۲ اسفند ماه سال گذشته مورد تاکید قرار گرفته بود، انگشت گذاشته شده است. به فاصله دو هفته پس از این جلسه و در پی اعتصاب های آموزگاران و دبیران در استان های مختلف، یورش به معلمان و دستگیری آنان آغاز شد. در تهران، سنج، رشت، تبریز، کرج، اصفهان، اردبیل، همدان، کرمانشاه، سمنان، ساری و بسیاری از دیگر شهرهای کشور معلمان از رفتن به سرکلاس امتناع کرده و این اقدام به حق و قانونی بلافاصله با واکنش شدید سپاه، بسیج، وزارت اطلاعات و نیروهای انتظامی رو به رو شد، تعداد زیادی از معلمان اعتصابی بازداشت و روانه زندان شدند که می توان به بازداشت دبیرکل کانون صنفی معلمان ایران آن هم هنگام حضور وی در مدرسه که اقدامی کم سابقه است، اشاره کرد در واقع در روز ۲۶ فروردین معلمان به فراخوان کانون های صنفی پاسخ مثبت داده و در اعتصاب شرکت کردند.

بخش بزرگی از بی عدالتی در حق فرهنگیان شریف و زحمتکش کشور ریشه در عملکرد و سوءمدیریت نظام اقتصادی حاکم دارد. سمت گیری اقتصادی - اجتماعی مبتنی بر دستورات نهادهای غارتگر جهان، اثرات سوء و منفی جدی بر زندگی و امنیت شغلی مجموعه مزد بگیران کشور گذاشته و فرهنگیان در این خصوص با فقر و تبعیض اساسی رو به رو هستند. بی دلیل نبود فرهنگیان در اقدامات اعتراضی خود، فیش های حقوقی شان را به هیئت رییسه مجلس نشان داده و سؤال می کردند، پاسخگوی اینکه آنها زیر خط فقر زندگی می کنند کیست؟ اصولاً آیا می توان با چنین درآمدی زندگی کرد؟ برنامه های موسوم به اصلاح ساختار اقتصادی با محوریت خصوصی سازی و تامین امنیت سرمایه، دستمزد شاغلان بخش خدمات آموزشی به ویژه معلمان را در مقابل افزایش هزینه های زندگی با کاهش رو به رو کرده است. در این بخش نیز مزد بگیران از امنیت شغلی برخوردار نبوده و با مشکلاتی چون ناپایداری در پرداخت دستمزد، ساعات طولانی کار، قراردادهای موقت و اخراج رو به رو هستند که زندگی آنها و خانواده هایشان را به چالش گرفته است!

خواست ها و آماج های صنفی معلمان جدا از دیگر مزد بگیران کشور نیست. اعتلای این مبارزات، افزایش سطح همبستگی و سازماندهی در آن، به نوبه خود، باعث تقویت جنبش سراسری سندیکایی همه زحمتکشان ایران می شود. باید ضمن حمایت فعال از مبارزات فرهنگیان در جهت ارتقای سطح همبستگی و پیوند آن با سایر بخش های جنبش سندیکایی تلاش کرد. حمایت گروهی از فعالان سندیکایی در مراکز صنعتی استان خوزستان از مبارزات فرهنگیان، حرکتی قابل ستایش بود که باید به شکل گسترده تداوم یابد.

مبارزه برای تامین حقوق مشروع و به حق فرهنگیان بخش جدایی ناپذیر جنبش سراسری در راه تامین حقوق و منافع زحمتکشان و همه مزد بگیران کشور است. ضرور است در راه سازماندهی تجهیز و استحکام آن فعالانه تلاش و مبارزه کرد!

ادامه نگاهی به جنبش ...

جدی و اصولی برخوردار است و باید در راه آن پیگیرانه تلاش کرد. این مسئله زمینه ساز وحدت طبقه کارگر و یاری رسان به برپایی سازمان های مستقل سندیکایی قلمداد می گردد. نیاز امروز زحمتکشان میهن ما به وجود سندیکاهای نیرومند مردمی و متشکل، بیش از هر زمان دیگری احساس می شود. در این راه باید از همه روزنه ها، امکانات با هوشیاری و به دور از ذهنی گرایی استفاده کرد. چنین سیاستی ضمن پایبندی به ماهیت طبقاتی و جانبدار جنبش سندیکایی و هوشیاری، به هیچ روی به معنای سازش کاری نیست. به هر روی حفظ وحدت در جنبش سندیکایی و در واقع ضرورت آن در لحظه مشخص کنونی نباید آنی از نظر دور بيفتد.

ضمن در نظر گرفتن چنین ویژگی هایی، مبارزه برای تشکل صنفی و بازسازی و احیای جنبش سندیکایی دارای ضرورت مبرم است، زیرا اول اینکه: احیای حقوق سندیکایی و ایجاد و احیای سندیکاهای مستقل و رفع موانع موجود در اوضاعی که وزارت کار دولت احمدی نژاد اصلاح قانون کار را شجاعانه ترین اقدام اقتصادی تعریف می کند و ابلاغیه اصل ۴۴ با هدف پیوستن به سازمان تجارت جهانی که پایمال کننده منافع و حقوق طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان به شدت مطرح است می تواند سدی در برابر تهاجمات ارتجاع و کلان سرمایه داران پدید آورد. وضعیت دردناک کنونی کارگران از نقطه نظر منافع صنفی، نتیجه مستقیم محرومیت آنان از آزادی فعالیت سندیکایی است. اگر حق کارگران در برخورداری از فعالیت آزاد سندیکایی پایمال نمی شد و کارگران قادر به تشکل و استفاده از سلاح هایی چون اعتصاب و جز اینها بودند، محققاً وضع زندگی و اوضاع کار آنان بهتر از امروز بود و رژیم ولایت فقیه نمی توانست این چنین منافع زحمتکشان را مورد دستبرد قرار دهد. تشکل در سازمان های سندیکایی و احیای حقوق سندیکایی یعنی قدرت متحد و متشکل زحمتکشان که می تواند وثیقه بهبود وضعیت کار و زندگی و تامین خواست های صنفی و رفاهی آنان باشد. دوم اینکه: با توجه به تحولات صحنه سیاسی، مسئولیت تاریخی طبقه کارگر در رویارویی با ارتجاع و عقیم گذاشتن توطئه های امپریالیسم و دفاع از صلح، سازماندهی و تشکل کارگران و تقویت جنبش سندیکایی را در اولویت قرار می گیرد و به امری با اهمیت بدل می شود. طبقه کارگر ایران به لحاظ موقعیت و مسئولیت تاریخی در صف مقدم کلیه طبقات و قشرهای تحول خواه و مخالف استبداد و دیکتاتوری رژیم خود کامه ولایت فقیه قرار دارد و از همین رو به قدرت تشکل صنفی خویش نیازمند است. این قدرت، یگانه ضامن برآورده ساختن مطالبات به حق کارگران و مجموعه مزد بگیران است و امکانی فوق العاده با اهمیت و موثر در مبارزه جنبش مردمی برای تامین استقلال آزادی، صلح و عدالت اجتماعی است!

مرحله حساس کنونی در حیات جنبش کارگری - سندیکایی میهن ما، از همه نیروهای راستین مدافع طبقه کارگر احساس مسئولیت تاریخی بزرگی را می طلبد. باید با تمام توان در جهت تقویت جنبش کارگری - سندیکایی موجود در کشور، به دور از هر گونه کوتاه نظری، اراده گرایی و یا پیشداوری، تلاش کرد. این وظیفه ای خطیر و بنیادین محسوب می شود!

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی ...

اشاره کنیم که حتی بر اساس آمار رسمی وزارت رفاه رژیم، ۱۰.۵ در صد از ۴۳ میلیون نفر جمعیت شهری و یازده در صد از ۲۳ میلیون جمعیت روستائی ایران، زیر خط فقر مطلق به سر می‌برند. وجود این جمعیت بسیار فقیر، همراه با میلیون‌ها ایرانی دیگر، که در شرایط فقر نسبی به سر می‌برند، گواه روشنی بر این حقیقت است که با وجود ادعاهای پوچ سران رژیم در زمینه "حمایت از محرومان" طیف گسترده تری از شهروندان میهن ما به دامن فقر و محرومیت کشانده شده اند.

تضمین اشتغال بر طبق قانون کار، مشکل دیگر کارگران است. کارفرمایان به دلیل باز دیدن دست‌های خود در اخراج کارگران و امتناع از دادن سایر حقوق و مزایای کارگران، از عقد قرارداد استخدام دائم سرباز می‌زنند، و تقریباً تمامی قراردادهای کاری اکنون به صورت "موقت" صورت می‌گیرد، که در عمل هیچ گونه تضمینی برای کارگران قائل نیست. دولت احمدی نژاد نیز با سعی به تغییر قانون کار به سود کارفرماها، در عمل شرایط دشوارتری را برای کارگران ایجاد کرده است. ارگان‌های سرکوبگر رژیم به بهانه و زیر پوشش شرایط ویژه تهدید خارجی، حمله به آزادی‌های مصرح در قانون کار را گسترش داده اند. حمله به تجمع‌های اعتراضی معلمان و دستگیری‌های وسیع رهبران و فعالان اتحادیه صنفی معلمان در ماه‌های اخیر و پیش از آن یورش وحشیانه گزمنگان ارتجاع به زنان مبارز میهن، که در مراسم بزرگداشت روز جهانی زن گرد آمده بودند، از نمونه‌های بارز چنین عملکردی است. سران رژیم ابایی ندارند که رسماً کارگران آگاه و مبارز را به مثابه مخالفان حاکمیت معرفی کنند و هدف تهاجم وحشیانه خود قرار دهند. قوانین تدوین شده در مجلس ارتجاع و سیاست‌های کلیدی رژیم در رابطه با حقوق و شرایط کاری زحمتکشان ناقض صریح مقابله‌نامه‌های "سازمان جهانی کار" و "اعلامیه جهانی حقوق بشر" است. در آستانه روز اول ماه مه، یکی از شعارهای اساسی نیروهای ترقی خواه و زحمتکشان کشور آزادی فوری و بی قید و شرط و رسیدگی عادلانه به وضعیت حقوقی تمامی فعالان کارگری است که به جرم فعالیت‌های سندیکایی و صنفی بازداشت شده‌اند و مشمول محرومیت‌های اجتماعی و شغلی قرار گرفته‌اند.

کارگران آگاه و مبارز!

مبارزه پیگیر شما برای احقاق حقوق طبیعی تان و از جمله برخورداری از حق تشکیل سازمان‌های صنفی و طبقاتی مستقل خود در سال‌های اخیر نمایش فرازهای جدیدی از مبارزه قانونمند طبقه کارگر میهن در مقابله با رژیم ارتجاعی و سرمایه‌داری سرکوبگر حاکم است. تجربه غنی نزدیک به یک قرن مبارزه کارگری در ایران و جهان نشان داده است که چاره کارگران، زحمتکشان و رنجبران در مقابل ترفندهای سرمایه‌داری، وحدت و تشکیلات است. طبقه کارگر متحد و سازمان یافته، نیروی عظیم رهایی بخشی است که می‌تواند و باید در رهایی میهن از بندهای استبداد کنونی نقش اساسی را ایفاء کند. امروز در کنار مبارزه برای افزایش حقوق، بهبود شرایط کاری و تامین شغلی و اجتماعی، مبارزه برای ایجاد تشکل‌های مستقل صنفی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. سازماندهی مبارزه برای ایجاد سندیکا و اتحادیه‌های مستقل کارگری از جمله وظایف مهمی است که امروزه در مقابل جنبش کارگری میهن ما قرار دارد. در این مبارزه بغرنج و دشوار می‌بایست از همه امکانات موجود بهره گرفت.

حزب توده ایران، در تمامی طول تاریخ شصت و پنج ساله مبارزه خود، همواره نبرد در راه تحقق آرمان‌های طبقه کارگر را از مهمترین وظایف خود دانسته، و امروز نیز متعهد به این تاریخ پرافتخار که از درون آن چهره‌های درخشان جنبش کارگری کشور مانند علی امید، شناسایی‌ها، حسین پور تبریزی‌ها زاده شده‌اند، به این پیکار مقدس در کنار کارگران و زحمتکشان میهن ادامه می‌دهد.

جهانی دیگر، جهانی عاری از استثمار، فقر و جنگ، ادامه یافته است. کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نیست. در طول سال گذشته مبارزه زحمتکشان در دفاع از پایه‌ای ترین خواست‌های خود ادامه و گسترش یافت. این مبارزه در شرایطی انجام می‌گیرد که رژیم ارتجاعی حاکم، بحران عمیق و همه‌جانبه‌ای را بر کشور تحمیل کرده است. تبلیغات تحریک آمیز و صحنه‌آرایی‌های بهانه‌ساز سران رژیم به بهانه دفاع از حق طبیعی ایران برای دست‌یابی به انرژی هسته‌ای، در کنار سیاست‌های تهدید آمیز و جنگ طلبانه امپریالیسم، خطرات جدی بی‌را برای صلح و آینده تحولات کشور پدید آورده است. منافع تاریخی و امروزی طبقه کارگر ایران و زحمتکشان میهن ما مبارزه قاطع با این سیاست‌های ارتجاع و امپریالیسم جهانی است. جنگ و خونریزی، انبوه قربانیان خود را از میان محروم ترین قشرهای اجتماعی بر می‌گیرد و حاصلی جز باری رساندن به برنامه‌های امپریالیسم برای کنترل کامل سیاسی-اقتصادی بر منطقه ندارد.

عناصر و نتایج دیگر سیاست‌های مخرب رژیم ولایت فقیه را می‌توان گسترش فقر و بیکاری، رشد فاجعه بار ناهنجاری‌های اجتماعی، و حمله به آزادی‌های فردی و دستاوردهای تاریخی طبقه کارگر و زحمتکشان خلاصه کرد. جنبش کارگری ایران، که یکی از پیکارجوترین و پرتجربه‌ترین جنبش‌های کارگری در منطقه خاورمیانه با تاریخ طولانی است، در چنین شرایطی مبارزه خود را در راستای خواسته‌های میهنی و طبقاتی به پیش می‌برد.

ما در سال گذشته شاهد گسترش امید بخش مبارزات طبقه کارگر ایران، در مقابله با دستبرد سرمایه‌داران زالو صفت به دستمزد و شرایط کار زحمتکشان یدی و فکری، بودیم. موج جدید مبارزه اوج یابنده و آگاهانه‌ای که در سال‌های اخیر در میهن جریان داشته است در سال گذشته به مصاف سرمایه‌داران نوکیسه‌ای رفت که در پناه حمایت دولت تمامیت‌گرا تعطیلی کارخانه‌ها و واحد‌های تولیدی، بیکار کردن‌های وسیع کارگران، و عدم پرداخت دستمزد کارگران برای ماه‌های متمادی را به شگرد کلیدی خود بدل کرده‌اند. سران رژیم در پیوندی تنگاتنگ با مرتجع ترین قشرهای سرمایه‌داری کشور عزم خود را مبنی بر تغییر قانون کار و اصول قانون اساسی، با هدف آزاد کردن بیش از پیش دست سرمایه‌داران برای استثمار کارگران و غارت منابع ملی و تاراج صنایع آشکارا نشان دادند. یکی از کلیدی ترین اهداف تهاجم بی‌سابقه مرتجعان حاکم و دستگاه‌های سرکوبگر رژیم ممانعت و سرکوب کردن هر گونه تلاش کارگران برای برپایی تشکل‌ها و سندیکاهای مستقل کارگری بود. نمونه بارز و خونین چنین اقدام‌هایی، سرکوب سندیکای شرکت واحد از طریق بازداشت، تحت فشار قرار دادن، اخراج و زندانی کردن فعالان و اعضای این سندیکا بود.

کارگران و زحمتکشان مبارز!

روشن است که از زمان دستیابی احمدی نژاد به پست ریاست جمهوری و بر رغم شعارهای دروغین او در "مهر پوری" و "استقرار عدالت"، سیاست‌های کلان اتخاذ شده از سوی دولت سرسپرده به کلان سرمایه‌داری تجاری و سرمایه‌داری انگلی و فاسد رشد یافته در دستگاه دولتی رژیم چیزی جز تندتر کردن آهنگ سیاست‌های گذشته در زمینه خصوصی سازی گسترده، و در نتیجه، تعدیل انسانی نیروی کار نیست. در نتیجه همین سیاست‌های خانمان برانداز و ضد ملی، بسیاری از موقعیت‌های شغلی از بین رفته و بیکاری به معضل حادی بدل شده است، و فقر و محرومیت دهشتناک میلیون‌ها خانواده ایرانی را تهدید می‌کند. به عنوان نمونه در انتهای سال ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران اعلام کرد که نرخ بیکاری در کشور از مرز ۱۲ درصد فراتر رفته است [البته بسیاری از کارشناسان اقتصادی نرخ واقعی بیکاری در ایران را بین ۱۶ تا ۲۰ درصد برآورد می‌کنند]. در راستای چنین سیاست‌هایی است که ما در عین حال شاهد آنیم که دولت در هماهنگی با کارفرمایان تهاجم حساب شده‌ای را به صندوق تامین اجتماعی، سازمان داده است که محصول آن محرومیت کارگران از حقوق قانونی خود شامل بیمه و حقوق بیکاری و سایر مزایای استخدامی است.

دولت در دفاع از کارفرماها و تحت نفوذ آنها، با تعیین غیر اصولی و چنانبدارانه حداقل دستمزدها، در تضاد با نیازها و واقعیت‌های زندگی کارگران، عملاً فقر را بر زندگی میلیون‌ها خانواده زحمتکش کشور مستولی کرده است. افزون بر همه این اجحافات آشکار، عدم پرداخت دستمزدها عملاً حتی آن دسته از کارگرانی را که بیکار نشده‌اند را به انبوه وسیع فقر زدگان افزوده است. در بسیاری از کارخانه‌های تولیدی، کارگران تا چندین ماه از دریافت دستمزد محروم بوده‌اند. تنها کافی است

زندگی زنان کارگر در چنگال استثمار و تبعیض

ادامه اهمیت کار زنان...

سیاستهای ضد مردمی رژیم در بخش کشاورزی و با مهاجرت روستائیان به شهرها، کارگران حاشیه نشین آتی شهرها را تشکیل می دهند و اغلب این زنان روستائی سابق در یکی از بخش های پیش گفته که عمدتاً در مشاغل کم درآمد از قبیل کار خانگی یا دستفروشی است به کار مشغول می شوند.

خواسته های زنان کارگر

زنان کارگر علاوه بر خواسته های عام کارگران، مانند بهبود قانون کار، داشتن حق تشکل، افزایش دستمزد و جلوگیری از اخراج ها، مبارزه علیه قراردادهای موقت و هر نوع تغییر در قانون کار که به ضرر کارگران است... خواسته های خاصی نیز دارند که ناشی از تبعیض جنسیتی است که بر آنان اعمال می شود. این خواسته ها عبارتند از: دستمزد برابر در برابر کار برابر، فرصت برابر در استخدام، ارتقاء شغلی برابر، بهبود شرایط کار زنان، امکان دستیابی به آموزش حرفه ای، رفع تبعیض از قانون بیمه بازنشستگی، برقراری مستمری بعد از فوت زنان کارگر به فرزندان (زنان کارگر با اینکه ۷ درصد از بیمه خود را پرداخت می کنند اما بازماندگانشان از آن بهره ای نمی برند) استفاده از مرخصی زایمان و تضمین بازگشت به کار و امکانات مهد کودک و... با تحمیل سیاست های جهانی سازی و تعدیل نیروی انسانی خواسته های ویژه زنان کارگر در سایه قرار می گیرد و تمامی تلاش کارگران برای جلوگیری از اخراج و پرداخت به موقع دستمزد و مقابله با قراردادهای موقت و غیره صرف می شود، و عملاً در حالی که کارخانه ها تعطیل می شوند درخواست برای شرایط بهتر و انسانی تر برای کار زنان در بسیاری از کارخانه ها به فراموشی سپرده می شود. اما زنان مبارز کارگر با تشکل در سازمانهای صنفی تلاش دارند تا خواسته های به حق خود را پیگیری کنند. امروزه با بالا رفتن سطح سواد در کارخانه ها با توجه به اینکه برخی از زنان و دختران جوان دیپلمه به کار اشتغال دارند، به تلاش زنان برای ورود به نهاد های کارگری افزوده شده و نیاز به تشکل یابی بیشتر می شود. زنان درمی یابند که مسئول وخامت بیشتر وضع زندگی توده های محروم رژیم است که به جای حمایت از آنان به اقداماتی عوام فریبانه و زن ستیزانه و در راستای منافع سرمایه داران و نهادهای زالو صفت دست می زند. اقداماتی از قبیل تهاجم و کنار زدن سازمان تامین اجتماعی در کنار اختصاص بودجه های کلان به نهادها و ارگانهای شبه دولتی و حیف و میل آنها و طرح هایی مثل اختصاص بودجه کلان به سپاه و بنیاد مستضعفان برای طرح "رحمت" (طرحی که گویا بسیج و سپاه به "سازماندهی و آموزش زنان در خانه" می پردازند)، ایجاد طرح پارک های محلی زنان (طرح ساخت پنج پارک محلی مخصوص در مناطق ۵ و ۲ و ۴ شهرداری مشهد) و نیز صرف بودجه های کلان در رابطه با طرح حجاب، و اخیراً مبارزه با بد حجابی، همه سیاست های مخربی هستند که رژیم به جای حل معضلات واقعی زنان کارگر و زحمتکش در راستای سیاست واپس گرایانه و زن ستیزانه اش به پیش می برد. نه خارج کردن کارگاهها از شمول قانون کار و نه تصویب قوانین کارگر ستیز بلکه اجرای برنامه های اقتصادی مردمی در جهت فقر زدایی در جامعه و توانمند سازی واقعی زنان از طریق آموزش مهارت های زنان دست کارفرمایان سود جو را از استثمار وحشیانه زنان کوتاه کرد و این امر فقط با طرد رژیم ولایت فقیه و برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی در جامعه میسر است. در این رابطه زنان کارگر دوش به دوش کارگران مرد در کنار زنان و دانشجویان و دیگر زحمتکشان مبارزه خود را بر ضد رژیم ولایت فقیه به پیش می برند.

بر پایه گزارش های منتشره در رسانه های همگانی، زنان کارگر با توجه به سقوط سطح زندگی کارگران و زحمتکشان برای تامین حداقل معیشت با دشواری های جدی رو به رو می شوند و همین امر سبب پدید آمدن آن چنان وضعیتی برای آنان است که حتی مطبوعات حکومتی از آن به عنوان "بیداد در حق" زنان کارگر یاد می کنند. چندی پیش برخی پایگاه های اینترنتی از جمله ایسنا، در گزارشی که کمتر بازتاب داشت، اعلام داشتند که، بسیاری از زنان کارگر شاغل در کارگاه کوچک که اینک از چتر حمایتی قانون کار خارج شده اند، نه تنها دستمزدی کمتر از میزان مقرر دریافت می کنند، بلکه از بیمه درمانی و تعطیلی آخر هفته نیز محرومند. در این خصوص، در مورد کارگاه های تولید پوشاک گزارش شده، زنانی که برای تامین زندگی خود و خانواده هایشان در اینگونه کارگاه ها به کار اشتغال دارند گاه دستمزدی برابر با ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان در ماه دریافت کرده و از دیگر مزایای قانونی برخوردار نیستند. بعلاوه محیط های آلوده این کارگاه ها سلامتی آنان را به خطر انداخته و ساعات طولانی کار همراه با دستمزد ناچیز باعث بروز انواع بیماری های جسمی و روحی در آنان شده است.

اغلب زنان کارگر به صورت قرارداد موقت استخدام شده اند و بخش قابل توجهی از آنان نیز با به اصطلاح قرارداد شفاهی که هیچ گونه مبنای قانونی ندارد، در کارگاه ها مشغول به کار هستند. اینان از مزایای تامین اجتماعی بی بهره اند و مدام در معرض توهین و تحقیر و سوء استفاده های مختلف کار فرمایان قرار دارند.

علاوه بر این گزارش ها، در بسیاری از مراکز تولیدی و کارخانه ها به ویژه صنایع نساجی، از زنان کارگر به هنگام شروع کار، چک و سفته (بین ۱ تا ۳ میلیون تومان) امضاء شده می گیرند تا به این وسیله بتوانند مانع از اعتراض آنان بر ضد بی عدالتی در پرداخت دستمزد شوند.

در این مراکز تولیدی و خدماتی دستمزد زنان کارگر کمتر از همکاران مرد آنهاست. نگرانی از آینده خود و فرزندان یکی از دلایل اصلی تن دادن زنان زحمتکش به قراردادهای اجباری و توهین و تبعیض کلان سرمایه داران است.

به طور مثال در شرکت فیروز کوه نیشاپور، زنان کارگر ماهیانه فقط حدود ۵۰ هزار تومان دستمزد دریافت می کنند، قراردادهای آنان موقت و شفاهی است و هنگام استخدام نیز مجبور شده اند سفته های ۲ میلیون تومانی امضاء و پرداخت کنند. حق بیمه آنان نامشخص و هیچ ارگانی نیز پاسخگوی این وضعیت نیست! و تازه زنان برای پیدا کردن کار و اشتغال در همین نوع کارگاه ها و مراکز صنعتی در رده پس از مردان قرار دارند و در مقایسه با آنان از شانس کمتری برای استخدام شدن برخوردار هستند.

زنان کارگر در ضمن پس از آنکه به کار مشغول شدند، در نخستین صف اخراج ها قرار می گیرند و فقط در این زمینه "شانس" بیشتری نسبت به مردان دارند!

زنان کارگر میهن ما، بر اساس آمارهای موجود، از اولین قربانیان سیاستهای تعدیل نیروی انسانی و خصوصی سازی هستند. در تمام سالهای اخیر به موازات اجرای برنامه اصلاح ساختار اقتصادی بر پایه نسخه های بانک جهانی و دیگر نهادهای سرمایه داری جهانی و با خصوصی سازی مراکز تولیدی و تسلط لایه های انگلی و غیر مولد سرمایه داری بر شریان های اقتصادی کشور، زنان کارگر و زحمتکش نخستین قربانیان بوده اند و بیشترین لطمات به زندگی و امنیت شغلی آنان و در نتیجه به خانواده های محروم آنان وارد آمده است. کودکان و فرزندان همین زحمتکشان گرفتار فقر و قربانی آسیب های یک جامعه ناعادلانه و نا برابر هستند.

مبارزه زنان کارگر برای تامین حقوق برابر و رفع تبعیض بخشی از پیکار سراسری طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ایران برای تامین حقوق سیاسی و صنفی است. از این رو حضور موثر زنان کارگر در جنبش سندیکایی و توجه فعالان این جنبش به منافع و حقوق آنان یک اولویت اساسی در اوضاع کنونی است!



*** نقض حقوق شهروندی به بهانه‌ها واهی، افتراآمیز و ساختگی**

ما در ماه های اخیر شاهد تهاجم گسترده نیروهای ارتجاعی به حقوق و آزادی های شهروندان کشورمان بوده و هستیم. یورش سنگین ارتجاع به سندیکاهای کارگری، تهاجم به مبارزه زنان دلیر ایران و پیگرد و سرکوب خشن جنبش دانشجویی مبارز کشور که این روزها زیر شدیدترین فشارها قرار گرفته است نشانه های انکارناپذیری از ماهیت ضد مردمی و ارتجاعی دولت احمدی نژاد و رژیم ولایت فقیه است.

یکی از موارد عمده نقض حقوق شهروندی در میهن ما بازداشت و زندانی کردن افراد به بهانه های ساختگی و افتراآمیز است. این امر در رژیم ولایت فقیه سابقه طولانی دارد که مردم میهن ما، به خصوص دگراندیشان و احزاب و سازمان های آزادی خواه و مردمی، تاوان سنگینی برای آن پرداخت کرده اند. موارد نقض حقوق بشر در ایران آن قدر متعدد و گسترده است که در واقع باید به آن نام نسل کشی و خیانت به منافع ملی داد. در این باره تنها کافی است که به مواردی چون قتل عام زندانیان سیاسی و قتل های زنجیره ای اشاره کرد که بسیاری از گل های سرسید جامعه ما را پایمال کرد.

در طی نزدیک به سه دهه گذشته روزی نبوده است که زندان های عدیده رژیم ولایت فقیه از زندانیان سیاسی و دگراندیش انباشته نباشد. شکی نیست که پایمال کردن حقوق انسانی مردم توسط حاکمیت ناشی از ماهیت آن و به قصد ادامه حیات حکومتی است که بر پایه ظلم و بی عدالتی برقرار است. در این میان یکی از بهانه های اصلی اتهامات ساختگی و جعلی است که به وسیله آن این گونه به جامعه تزریق می شود که سرکوب و تضییقات ناشی از ماهیت رژیم آزادی کش ولایت فقیه بلکه به خاطر نقض قانون و ارتکاب جرم است. در این زمینه یکی از اتهامات بی شرمانه موضوع "وابستگی" به بیگانگان و اتهام "جاسوسی" آن هم به نویسندگان و روزنامه نگاران و پژوهشگران است. آخرین نمونه این امر بازداشت و زندانی کردن

علی فرحبخش روزنامه نگاری است که هم اینک اسیر وزارت اطلاعات رژیم است. مقام های قضایی در "آزادترین کشور دنیا" بدون ارایه هیچ سندی به وی اتهام جاسوسی وارد کرده اند و ارتباط او را با دنیای خارج قطع کرده اند. تنها موضوعی که می تواند بهانه به دست مقامات امنیتی داده باشد، حضور علنی و آشکار وی در چند کنفرانس علمی است. امری که هر روز در همه کشورهای جهان صورت می گیرد و خبرنگاران و روزنامه نگاران و عکاسان نیز در این گونه مجامع و کنفرانس ها شرکت می کنند. با توجه به تجربه های گذشته می توان تصور کرد که این روزنامه نگار در حال حاضر تحت چه شرایطی قرار دارد تا زیر فشار و شکنجه به ناکرده ها اعتراف کند و سازمان اطلاعات نیز آن را در رسانه های وابسته تبلیغ نماید.

درست به دلیل این نگرانی است که هم اکنون نزدیک به سیصد تن از چهره های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با امضا و انتشار یک نامه سرگشاده خطاب به رئیس قوه قضاییه ضمن ابراز نگرانی از سرنوشت این زندانی و اتهام سخیف "جاسوسی" هشدار داده و خواهان آزادی این روزنامه نگار شده اند. امضا کنندگان این نامه سرگشاده با برشمردن موارد نقض حقوق شهروندی در ایران خواهان رعایت حقوق انسانی، مدنی و قانونی که در قوانین ملی و بین المللی تصریح گردیده شده اند. در بخش هایی از این نامه که آیین نامه تمامی از شیوه برخورد با زندانیان در رژیم ولایت فقیه است، چنین آمده است: "رعایت نشدن اصول و احکام مصرح در قانون و احترام به حقوق و آزادی های شهروندی برای بازداشت شدگان، متهمان و زندانیان جرایم سیاسی، فرهنگی و مطبوعاتی همواره یکی از چالش های دستگاه قضایی بوده است. برخوردار نبودن متهمان، بازداشت شدگان و زندانیان از حقوق قانونی و مدنی خود از قبیل تفهیم اتهام، شکنجه نشدن، دسترسی به وکیل، دادرسی عادلانه، نگاهداری نشدن در سلول های انفرادی، استفاده از امکاناتی همچون مرخصی، ملاقات و تماس با خانواده، برگزاری دادگاه علنی و ... در تمام این سالها از جمله مواردی بوده است که صاحب نظران حقوقی و فعالان این حوزه نسبت به آن اصرار داشته اند و عملکرد دستگاه قضایی را در فراهم نکردن این موارد و تامین حقوق مدنی و قانونی بازداشت شدگان، متهمان و زندانیان را نقد کرده اند. روند بازداشت و زندانی کردن علی فرحبخش، از روزنامه نگاران کشور، در این چند ماه یکی از این موارد است. این که او با چه استدلال حقوقی ماه های گذشته را در زندان به سر برده است، از همین منظر قابل بررسی و پیگیری است. وارد آوردن اتهام جاسوسی به وی تنها به صرف شرکت کردن نامبرده در چند کنفرانس علمی، اقتصادی، بدون ارایه هیچ مستندی این نگرانی را دامن می زند که همچنان چالش یاد شده در دستگاه قضایی وجود دارد. محرومیت علی فرحبخش از ابتدایی ترین حقوق مدنی، شهروندی و قانونی و مزایایی که قانون برای یک زندانی در نظر گرفته، اتفاقی است که زینده دستگاه قضایی نیست و می تواند به راحتی عدالت را در قوه قضاییه به چالش بکشاند." آیا چیز دیگری می توان به این متن افشاگرانه که نمونه ای از رفتار با روزنامه نگاران و نویسندگان در جمهوری اسلامی است، افزود. ما هم معتقدیم که باید با این گونه شیوه ها و موارد نقض حقوق بشر مبارزه کرد و صدای خود را علیه هرگونه ظلم و اتهام واهی به قصد سرکوب و بستن دهان ها بلند کرد.

*** آقازاده ها و دریافت رشوه**

با افشای کارکنان و مقامات شرکت توتال مبنی بر دادن رشوه برای گرفتن تسهیلات و امتیازات به فرزند یکی از مقامات رژیم، که در زمان خود از مسئولان بالای وزارت نفت بوده است، موضوع دریافت یک رشوه چند میلیون دلاری از سوی "آقازاده ها" است که به مجلس اسلامی کشیده شد. این مسئله به قراردادی برمی گردد که در سال ۱۹۹۷ شرکت توتال با ایران منعقد کرده است. به گفته اکبر اعلمی نماینده تبریز، یکی از کارکنان و نیز یکی از مقامات اجرایی شرکت توتال در بازرجویی های به عمل آمده مدعی شده اند که شرکت متبوع شان از راه غیرمستقیم و از طریق یک واسطه به فرزند یکی از مقامات ارشد جمهوری اسلامی ایران که در زمان انعقاد قرارداد دارای پست مهمی در وزارت نفت بوده است، ده ها میلیون دلار رشوه پرداخت کرده اند. افراد مذکور همچنین ادعا کرده اند که رشوه مورد اشاره به حساب بانکی یکی از عوامل شخص مورد اشاره در یکی از بانک های سویس واریز و سپس به حساب نامبرده منتقل شده است.

از آن جا که این مورد طی روزهای گذشته در برخی از رسانه ها منعکس گردید، هم اکنون از وزیر اطلاعات خواسته شده است که برای پاسخ گویی و رسیدگی این امر به کمیسیون امنیت ملی برود. تا کنون نامی از این آقازاده که فقط در اخبار به عنوان فرزند یکی از مقامات ارشد به وی اشاره شده، برده نشده است. با این وجود محسنی اژه ای اعلام کرده است که در همین هفته در کمیسیون امنیت مجلس حاضر می شود و به سوالات پاسخ می دهد. چنین به نظر می رسد که خبر دریافت رشوه چند میلیون دلاری برای مقامات "کشف" تازه ای نیست. آنچه که تازه است، طرح علنی آن در سطح جامعه است. یعنی امری که باعث شده وزیر اطلاعات کشور آمادگی خود را برای دادن گزارشاتی در این زمینه اعلام کند. واقعیت این است که مسئله حیف و میل و رشوه خواری در میان سران و مقامات رژیم و وابستگان آنها سابقه دارد، و ایران از این جهت، بر طبق گزارشات منتشر شده توسط سازمان بین المللی شفاف سازی، از جهت رشوه گیری یکی از کشورهای است که در آن این امر وسیعاً رواج دارد.

کودکان کارگر

*بر پایه برآورد رسمی "سازمان جهانی کار" در سال ۲۰۰۶ میلادی، بیش از ۲۲۰ میلیون کودک ۵ تا ۱۷ ساله مجبور به کار در وضعیتی سخت و توان فرسا هستند!

*براساس داده ها و آمارهای سازمان مدیریت و برنامه ریزی بین سال های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۵ بیش از ۳۸۰ هزار کودک در سراسر ایران کار ثابت داشته اند، ۳۷۰ هزار کودک ۱۰ تا ۱۴ ساله کار فصلی می کرده اند و نزدیک به ۷۰۰ هزار کودک به طور رسمی در جمهوری اسلامی به کار اشتغال دارند!

در لحظاتی که پیش از آنکه خورشید بر آسمان نور افشانی کند و ای بسا در لحظاتی که رویاهای شیرین کودکان آنان در خواب ادامه دارد، از بستر سرد با رنجی جان سوز بر می خیزند و در پی لقمه نانی، نگاه معصوم خود را بر دنیای بی رحم فقر می دوزند! هر روزه هزاران کودک در سراسر جهان سرمایه داری و از جمله در ایران به جای آنکه شاد و شادمانه روانه مدرسه شوند، به اجبار راهی محیط های مختلف کاری می گردند.

با تحولات منفی دهه نود سده بیستم و تغییر توازن در عرصه بین المللی به سود امپریالیسم، افزایش چشمگیر نقش نهادها و ارگان هایی همچون سازمان تجارت جهانی، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و دیکته نسخه های نولیبرالی از سوی این نهادها به کشورهای مختلف، شاهد رشد فزاینده فقر در تمامی جهان بوده و هستیم. یکی از پیامدهای ناگوار این مسئله، پدیده کار کودکان و افزایش فوق العاده این پدیده است، وضعیت چنان است که بسیاری از کارشناسان یونیسف و دیگر نهادهای سازمان ملل متحد، از نقض آشکار قوانین بین المللی برضد کار کودکان ابراز نگرانی می کنند. "سازمان جهانی کار" ای ال او در سالیان اخیر با توجه به رشد پدیده فوق، تلاش گسترده ای را در راستای جلوگیری از کار کودکان بکار برده و خواستار مقابله با این امر شده است. در یکی از برآوردهای سازمان بین المللی کار، صراحتاً اعلام می گردد: "در سال ۲۰۰۶ میلادی بیش از ۲۲۰ میلیون کودک ۵ تا ۱۷ سال به اجبار به کار در وضعیتی سخت مشغول هستند" در ارتباط با حقوق کودکان این آمار فقط کودکانی را در بر می گیرد که کار می کنند و اصطلاح کودک کارگر در باره آنها به کار می رود.

در یک آمار سازمان ملل تاکید شده که ۷۴ میلیون کودک کمتر از ۱۵ سال در چنان اوضاع ناهنجار و غیر انسانی بی کار می کنند که باید بدون تاخیر متوقف گردد.

اغلب این کودکان در محل های خطرناک، بدون ایمنی مناسب و با ساعات کار طولانی (برخی اوقات ۱۶ ساعت در روز) به کار وادار شده اند.

بر پایه آمار موجود امروزه درصد قابل توجهی از محصولات صنعتی و کشاورزی انحصارات چند ملیتی که در آسیا- آفریقا و امریکای لاتین سرمایه گذاری کرده اند، یا کار کودکان کارگر تولید می شوند. رنج و زحمت به کودکان و سود و ثروت به انحصارات امپریالیستی می رسد!

پدیده کار کودکان طی دو دهه اخیر در میهن ما نیز رواج گسترده پیدا کرده است و ارتباط مستقیم با برنامه و سیاست های اقتصادی- اجتماعی رژیم ولایت فقیه و دولت های آن دارد.

بسیاری از این کودکان فرزندان روستاییان مهاجر و ساکن حاشیه شهرهای بزرگ و



کارگران اخراجی و بیکار شده هستند. در این خصوص خبرگزاری کار ایران-ایلنا، ۲۴ آبان ماه سال گذشته در گزارشی تحت عنوان: "از کودکان کار، ما مرد خونه ایم" از جمله یاد آور شد: "کودکان کار، اصطلاحی است که در مورد آن بسیار گفته می شود، این که براساس فلان ماده قانون و طبق کنوانسیون های بین المللی کار کودک ممنوع است و ... اما آنچه در عمل می بینیم، گسترش این پدیده اجتماعی است."

در همین گزارش آمده است: "پسر بچه ۸ ساله ای می گوید: وقتی پدرم سالم بود، فقط اون کار می کرد، اما الان همه کار می کنیم، دوست دارم درس بخوانم، ولی مامانم میگه غصه نخور، بابا که خوب شد، دوباره میری مدرسه! پدرم پاهاش شکست والان کمرش هم درد می کنه، دکترها می گویند حالا حالا نباید کار کنه. (پدر این بچه مطابق گزارش، کارگر سانحه دیده یک واحد تولیدی است).

در اواسط مرداد ماه سال گذشته مدیر عامل انجمن حمایت از کودکان کار به خبرنگار پایگاه خبری آفتاب گفت: "ناهماهنگی در دستگاه های دولتی سبب شده تا بحث حمایت و سامان دهی کودکان کار همچنان متولی مشخص نداشته باشد از این رو نمی توان آماری دقیق در این باره ارائه داد. سال گذشته طرحی را به وزارت رفاه ارائه کردیم... تا بتوانیم آنها را مورد حمایت قرار دهیم. اکنون یکسال از ارائه طرح ما به وزارت رفاه می گذرد و تا به امروز پاسخی دریافت نکرده ایم. کودکان کار در ایران وضعیتی نابسامان دارند و دلیل این نابسامانی متوجه دولت است!" اقدامات ضد کارگری سالیهای اخیر به ویژه در دوره دولت احمدی نژاد، سبب وخیم تر شدن وضعیت کودکان کارگر شده است.

براساس حمایت های وزارت کار از کلان سرمایه داران و در نبود تشکل های مستقل صنفی (سندیکالها)، کودکان نه تنها از کار منع نمی شوند، بلکه بین ۱۲ تا ۱۴ ساعت کار می کنند و درازای آن تقریباً یک سوم افراد بزرگ سال مزد دریافت می کنند. برخی نوجوانان تا ۱۷ ساله ماهانه براساس توافق زبانی با کارفرمایان ۱۲ تا ۵۰ هزار تومان حقوق می گیرند و هیچ ارگان و مقامی هم به این وضعیت رسیدگی نمی کند فراموش نکنیم با خروج کارگاه های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار، کودکان بسیاری در این نوع کارگاه ها به کار واداشته می شوند و عملاً منع قانونی نیز در برابر آن وجود ندارد!

اکنون اشتغال به کار کودکان زیر ۱۵ سال، به رغم وجود ماده ۷۹ قانون کار به طور روزافزون رواج یافته و بسیاری از کلان سرمایه داران پنهان نمی کنند که با اصلاح قانون کار و از جمله تغییر ماده فوق، دیگر مشکلی از این بابت نخواهند داشت. نوع دیگری از کار کودکان به ویژه در مناطقی نظیر استان های خراسان، اصفهان و آذربایجان غربی رواج یافته است که بر پایه به اصطلاح قوانین "شرعی" قرار دارد.

در بسیاری از کارگاه های خصوصی، از جمله قالببافی های سراسر ایران و نیز کوره پز خانه ها و جز اینها، اگر والدین یک کودک یا کارفرمای او قرارداد ببندند، چون "ولی" کودک به شمار می آیند، حق واگذاری و اجاره دادن فرزند خود به صاحبان کارگاه های خصوصی را دارند. در حال حاضر هزاران دختر و پسر ۵ تا ۱۵ ساله مطابق این "قانون" کار می کنند! در اواخر سال ۱۳۸۴، یونیسف از افزایش کار کودکان در ایران ابراز تاسف و نگرانی کرده بود. از دیگر سو در سال گذشته "سازمان جهانی کار" با انتقاد از مسئولین جمهوری اسلامی به دلیل ارائه نکردن آمار در خصوص کار کودکان، برآورد کرده بود، در مجموع نزدیک به یک میلیون و نیم کودک در ایران به کار وادار شده اند!

کودکان کارگر نماد استثمار و بی عدالتی جهان امروز هستند. کودکانی که باید با خنده شادمانه خود تصویر گر سعادت انسان در جهان باشند، اینک معرف ظلم و تباهی و فقر هستند!

قراردادهای موقت و پیمان کاران تامین نیروی انسانی

مسئله قراردادهای موقت و رواج گسترده آن در سالهای اخیر، یکی از موضوعات اصلی مورد توجه جنبش کارگری و از زمره اولویت های مبارزاتی آن به شمار می آید. خبرگزاری فارس، ۲۳ اسفند ماه ۸۵ طی گزارشی، اعتراف کرد که، از سال ۱۳۷۲ نسبت کارگران شاغل در قالب قراردادهای موقت به کارگران شاغل در قالب قراردادهای دائمی از ۵ درصد به ۵۶ درصد امار رسمی در سال ۱۳۸۴ رسید.

همزمان با انتشار این آمار و ارقام، یکی از اعضای کمیسیون صنایع و معادن طی گفتگویی با خبرنگار گروه کارگری خبرگزاری کار ایران اعلام داشت: "چنانچه دولت لایحه ای برای حذف شرکت های تامین نیروی انسانی از عرصه روابط کار به مجلس ارایه کند، به احتمال فراوان این لایحه رای خواهد آورد" وی سپس در ادامه این گفتگو افزود: "وجود شرکت های پیمان کاری تامین نیروی انسانی به این شکل که حقوق نیروی کار را تضییع و قرارداد های امضاء منعقد کنند [منظور وی قرارداد هایی است که فقط امضاء کارگر در پای یک ورقه سفید گذاشته می شود و سپس کارفرما و شرکت های پیمان کاری با توافق یکدیگر مفاد و محتوی قرارداد را بدون اطلاع، نظر و منافع کارگر امضاء کننده، تنظیم و به اصطلاح قانونیت می بخشند]."

و پس از تضییع چشمگیر حقوق کارگران، در قالب دلال و واسطه سهمی از حقوق ناچیز کارگران را مال خود کنند، سؤال برانگیز است. مشخص نیست دولت (احمدی نژاد) با چه استدلالی از شرکت های پیمان کاری استفاده می کند تا در قالب واسطه و دلال، سهم قابل توجهی از حقوق کارگران به جیب این افراد سرازیر شود...."

رواج قراردادهای موقت یکی از دلایل حضور گسترده شرکت پیمان کاری نیروی انسانی شده است که بسیاری از این شرکت ها به مراکز، نهادها و بنیادهای مختلف رژیم وابسته و یا متصل هستند. وظیفه این شرکتها تامین نیروی انسانی برای پروژه های بزرگ و از جمله پروژه های سرمایه ای به ویژه در برخی صنایع کلیدی مانند نفت و گاز است. شرکت های مذکور زیر چتر حمایت "قانونی" دولت جمهوری اسلامی کارگران را وادار به تن دادن به قراردادهای موقت و سفیدی می کنند. مدت این قرار دادهای ۱۰ روز تا ۱ ماه و ۶ ماه را در برمی گیرد. این شرکت ها در اغلب موارد با شرکت های خصوصی که به دنبال برنامه اصلاح ساختار اقتصادی و خصوصی سازی در رشته های مختلف حضور یافته اند، پیوند دارند و گاه افراد معینی در هیئت مدیره شرکت های اصلی طرف قرارداد، سهام دار و عضو مدیریت شرکت های پیمان کاری تامین نیروی انسانی نیز هستند، به طور مثال خبرگزاری کار ایران، ۲۱ فروردین ماه در گزارشی تحت عنوان "این کارگران به ننگ کار با پیمان کار تن نمی دهند" از جمله نوشت: "کارگران رسمی ایستگاه های توزیع انتقال نیروی برق منطقه ای خوزستان در سفر استانی رییس جمهور پلاکاردی تهیه کرده بودند (با مضمون مخالفت با خصوصی سازی و پیمان کاران) که مورد توجه احمدی نژاد قرار گرفت. این کارگران حاضر به انعقاد قرارداد موقت با پیمان کار نبودند. پس از پایان سفر استانی احمدی نژاد این کارگران اخراج شدند." در ادامه این گزارش آمده است: "کارگران رسمی ایستگاه های توزیع انتقال نیرو حاضر به انعقاد قرارداد موقت با پیمان کاران بخش خصوصی نشده اند، به همین دلیل اداره برق منطقه ای خوزستان ۳۰ کارگر را اخراج کرده است، نماینده کارگران گفت: "اجبار بر انعقاد قرارداد موقت با بخش خصوصی را طی نامه ای رسمی به صورت شکایت به استاندار خوزستان اعلام کرده ایم، اما نتیجه ای نداشته است، کار ما با ماهیت دائمی است و پیمان کار حق ورود به عنوان واسطه برای انعقاد قرار داد میان ما و برق منطقه ای خوزستان را ندارد، ما حاضر به پذیرفتن ننگ تحت پوشش پیمان کار قرار گرفتیم، نشده و نخواهیم شد." وضعیت در این زمینه فقط محدود به این مورد نیست. خبرگزاری ایلنا، ۱۴ فروردین ماه در یک گزارش خاطر نشان ساخت: "کارگران قراردادی پالایشگاه آبادان از دریافت حداقل حقوق کار محروم هستند، حدود ۲۰۰ شرکت پیمان کار تامین نیروی انسانی در پالایشگاه نفت آبادان در جذب نیروی کار قراردادی فعالیت دارند و حق و حقوق قانونی کارگران را به طور کامل پرداخت نمی کنند و پس از سه یا چهار ماه استفاده از کارگران، دست به اخراج شان می زنند."

خبرگزاری ایلنا در ادامه می نویسد: "بیشتر نیروهای قراردادی در کارهای سخت مانند جوش کاری پالایشگاه نفت آبادان به کار گمارده می شوند، اما حقوقشان از حداقل مصوب شورای عالی کار پایین تر است. تعداد زیادی از همین کارگران قراردادی پیش از عید سال ۸۵ توسط این شرکت های پیمان کار بدون دریافت حق و حقوق کامل اخراج شدند."

در همین خصوص ایلنا در گزارش دیگری اعلام می دارد: "بیش از ۵۵۰ کارگر با سابقه بخش خدمات شهری شهرداری منطقه ۳ اصفهان که اغلب آنها تحت پوشش شرکت های پیمان کاری در حال کار هستند، مدت ۱۴ سال [بله ۱۴ سال!] است حق

استفاده از روزهای تعطیل و مرخصی را ندارند." کارگران مورد اشاره اگر در ایام تعطیل آخر هفته و یا تعطیلات رسمی از حضور در محل کار غیبت کنند از سوی شرکت های پیمان کاری جریمه نقدی می شوند. شرکت های پیمان کاری تامین نیروی انسانی از "برندگان" برنامه های خصوصی سازی رژیم ولایت فقیه به شمار می آیند. این شرکت ها در هر رشته و صنعت و مرکز عمومی و خدماتی که سیاست خصوصی سازی به اجرا گذاشته شده، چون قارچ از زمین می رویند و به عنوان واسطه و دلال بخش خصوصی به استخدام کارگران مشغول می شوند و سهم بزرگ و چشمگیری از دستمزد کارگران بر اساس قراردادهایی که شرکت های مذکور تنظیم می کنند، تحت عنوان هزینه استخدام و امضاء قرارداد" به جیب این شرکت ها می رود. چندی پیش ایسنا گزارش داد که، شرکت های پیمان کاری تامین نیروی انسانی در رشته هایی چون نفت، گاز، نساجی و صنایع پویا، سیمان و اخیراً ذوب آهن اصفهان و ماشین سازی تبریز بسیار فعال شده اند و بیش از صدها شرکت تامین نیروی انسانی در جنب و جوار مراکز مذکور به جذب کارگران با بدترین و ظالمانه ترین اشکال مشغول هستند. به عنوان نمونه پس از خصوصی سازی، شرکت تامین تجهیزات نیرو گاهی ایران، در قالب سه شرکت خصوصی مجزا و تفکیک شده، همه کارگران از شکل قرار داد دائمی و رسمی خارج و با واسطه گری شرکت های نو ظهور تامین نیروی انسانی وادار به عقد قراردادهای موقت از ۱ تا ۶ ماه شدند!

ایلنا درباره خصوصی سازی شرکت تامین تجهیزات نیروگاهی ایران، ۲۱ فروردین ماه گزارش داد: "مدیریت سه شرکت تفکیک شده تجهیزات نیروگاهی پس از اعلام رسمی خصوصی شدن با کارگران قرارداد یک ماهه منعقد کرده است. انعقاد این قرار دادهای به واسطه پیمان کاران تامین نیروی انسانی در شرکت تازه تاسیس قطعات توربین با شدت بیشتری دنبال شده است. بسیاری از کارگران تا پیش از خصوصی سازی بطور رسمی و دائم مشغول به کار بودند و حداقل ۲۱ سال سابقه کار داشته اند."

یا در گزارشی دیگر با صراحت اعتراف می شود: "بیش از ۹۰۰ کارگر شاغل در ۱۲ شرکت خدماتی پیمان کاری شهرستان طبرس، به دلیل دریافت نکردن سه ماه حقوقی و مطالبات شغلی خود، با شکمی گرسنه به استقبال سال نو رفتند. این کارگران در شهرداری، اداره راه و ترابری، بیمارستان و دیگر مراکز دولتی طبرس اشتغال به کار دارند و حقوق دی، بهمن و اسفند ماه ۱۳۸۵ خود را دریافت نکرده اند. وزارت کار در برابر خواست کارگران سکوت کرده است."

علاوه بر این، مطابق آمار، فقط طی یک سال بیش از ۲ هزار کارگر رسمی و با سابقه بالای ۱۵ تا ۲۰ سال استان ایلام به کارگران قراردادی (با واسطه شرکت های پیمان کاری تامین نیروی انسانی) تبدیل شده اند.

پر واضح است این شرکت های واسطه گر و دلال بدون حمایت دولت و ارگان ها و نهاد های معینی قادر به ایفای چنین نقشی نیستند. بسیاری از شرکت های پیمان کاری تامین نیروی انسانی در پروژه های عظیم و پر سود مانند طرح "پارس جنوبی"، خط لو له عسلویه، بندرعباس به بلوچستان، پروژه های میادین نفتی گازی خانگیران کنگان، لامرد، ماهشهر، اهواز، بندرعباس و جز اینها، توسط سپاه پاسداران پدید آمده و فعالیت می کنند و با هزاران رشته به قرارگاه خاتم الانبیاء سپاه متصل هستند. شرکت های پیمان کاری تامین نیروی انسانی در پروژه های پر سود سیامکان بین بندردیلم و بندر گناوه در ساحل خلیج فارس توسط افراد سپاه و برخی مسئولان بنیاد مستضعفان تشکیل شده و فعالیت می کنند. همین شرکت ها خون هزاران کارگر محروم را در شیشه کرده و کمترین صدای اعتراض را با خشونت تمام خفه می کنند. سودهای کلان این پروژه ها که دسترنج کارگران است توسط شرکت های مذکور تاراج می شود.

قراردادهای موقت و رشد سرطانی شرکت های پیمان کاری تامین نیروی انسانی نتیجه مستقیم سمت گیری اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت فقیه است. خواست لغو قراردادهای موقت از زمره خواست های اساسی و درجه اول صنفی طبقه کارگر ایران به شمار می آید. این خواست در پیوند با مواردی چون احیای حقوق سندیکایی و دستمزد برابر با نرخ واقعی تورم قابلیت بسیج گسترده زحمتکشان را دارد، و از این رو مبارزه و سازماندهی توده های زحمتکش در کارگاه ها و کارخانجات بر محور آن از اهمیت جدی برخوردار است!

پیمان های جمعی کار

در بحث و بررسی پیرامون تعیین چگونگی حداقل دستمزدها، بسیاری از کارگران آگاه و پیشرو بر ضرورت تامین منافع زحمتکشان و افزایش دستمزدها بر اساس نرخ واقعی تورم تاکید داشته و یکی از راه های وصول به آن را ایجاد تغییرات بنیادین در محتوی و شکل تعیین دستمزدها توسط "شورای عالی کار" می دانند، به ویژه این امر با روی کار آوردن دولت احمدی نژاد، دامنه گسترده یافته و در حال حاضر و با توجه به برنامه های وزارت کار، خواست تغییر سیاست های مربوط به دستمزدها و چگونگی تعیین آن با حمایت وسیع زحمتکشان رو به رو شده است.

در این رابطه، مسئله پیمان های جمعی کار، به ویژه در پیوند با دستمزدها و امنیت شغلی، بیش از پیش به مبحث اصلی و گرهی بدل گردیده و مورد توجه و پشتیبانی جنبش سندیکایی قرار گرفته است!

پیمان های جمعی فقط شامل بحث دستمزد نمی گردد، بلکه زمینه های مختلف واز جمله انعقاد قرار دادها میان کارگر و کارفرما را نیز در برمی گیرد. یکی از حقوق شناخته شده سندیکایی مربوط به همین امر یعنی پیمان های جمعی کار است. در "منشور حقوق سندیکایی" به صراحت تاکید گردیده که، سندیکاهای کارگری حق دارند با کارفرمایان و مقامات دولتی به مذاکره پرداخته و قراردادهای جمعی به امضاء برسانند. در کشور ما، در پرتو مبارزات جنبش کارگری-سندیکایی، پیمان های جمعی در قانون کار گنجانده شده است. چه پیش از انقلاب و چه پس از آن، با وجود درج این مهم در قوانین مدنی و قانون کار تاکنون انعقاد پیمان جمعی با دشواری ها و موانع بسیار از سوی کلان سرمایه داران و دولت های حامی آنها روبه رو بوده و هست. در واقع سرمایه داری غیر مولد و وابسته (کمپرادور) همواره کوشیده است در برابر طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان تن به امضاء پیمان های جمعی ندهد، زیرا پیمان های جمعی بیش از دیگر انواع پیمان ها و قراردادهای مانع از اتخاذ تصمیم های کاملاً یک جانبه از سوی کارفرمایان می شود. درعین حال این نوع پیمان ها به ویژه اگر سندیکاهای واقعی و رزمو حضور داشته باشند، قدرت مانور و ایستادگی مجموعه مزد بگیران را در برابر سرمایه داران تقویت می کند و وضعیت حاکم بر روابط در محیط های صنعتی- خدماتی و عمومی را تحت تاثیر خود قرار می دهد!

در پیمان های جمعی، مسایلی همچون نوع قراردادهای استخدامی میزان پرداختی ها، دستمزد زحمتکشان در ایام تعطیلی، مرخصی ها، چه به صورت استحقاقی و چه استعلاجی، پاداش، بیمه و مزایای درمانی، ایمنی در محیط کار و جز اینها قید می شود و پس از توافق طرفین، این "پیمان" به شکل قانون مدت دار جنبه اجرایی پیدا می کند. یکی از مسایل کلیدی در انعقاد پیمان های جمعی نقش و حضور تعیین کننده تشکل ها (سندیکاهای) کارگری در روند مذاکرات و انعقاد قرار داد است.

پر واضح است که، با انعقاد و رواج پیمان های جمعی می توان به میزان معینی که بستگی به توانایی و تشکل زحمتکشان دارد، مانع از یکه تازی کلان سرمایه داران شد. در میهن ما این خواست همواره از سوی جنبش سندیکایی مطرح بوده و برای آن مبارزه شده است. مبارزه ای که هم اکنون نیز ادامه دارد. گفتنی است به رغم ملحوظ شدن پیمان های جمعی در قوانین کشور، تاکنون تنها دو پیمان جمعی کار تنظیم گردیده است (هر دو این قراردادهای به پیش از انقلاب متعلق است) که مربوط به کارگران نفت خورستان و سندیکایی نویسندگان مطبوعات بوده و از تجربیات موفقیت آمیز محسوب می شود. در فصل هفتم قانون کار فعلی نیز در مواد ۱۳۹ و ۱۴۶ به بحث پیمان های جمعی اشاره می شود، ولی هرگز صورت عملی به خود نگرفته اند، محمد جهرمی، وزیر کار دولت احمدی نژاد، در سال گذشته برای فریب زحمتکشان دست به مانوری ریاکارانه زد و در تیرماه همان سال (۱۳۸۵) تعیین دستمزد کارگران موقت را به توافق کارفرما و کارگر منوط ساخت و این را به اصطلاح تحت پوشش ماده ۴۱ قانون کار درباره اجرای پیمان های جمعی کار جلوه داد، در حالی که این اقدام وزیر کار و شورای عالی کار با روح واقعی پیمان های جمعی که در "منشور حقوق سندیکایی" بدان تاکید شده، در مغایرت قرار دارد. پیمان های جمعی به معنای سپردن سرنوشت کارگران به دست کارفرمایان آن چنان که در رژیم ولایت فقیه شاهد آن هستیم، نبوده و نیست!

یادآوری این نکته خالی از فایده نیست که، پس از پیروزی انقلاب تا به امروز هیچ گونه پیمان جمعی تنظیم و امضاء نشده است. تنظیم و امضاء پیمان های جمعی کار از زمره حقوق شناخته شده زحمتکشان است و باید جایگزین شیوه های کنونی در تنظیم روابط مربوط به قرار دادها و دستمزدها شود!

ادامه اهمیت کار زنان...

شوند.

کار زنان در کارگاههای کوچک - بخش بسیار بزرگی از کارگران زن در کارگاههای تولیدی کوچک کار می کنند و کارفرمایان این کارگاهها نیز اکثراً مایلند از کار زنان یا حتی کودکان استفاده کنند در درجه اول بخاطر آنکه دستمزدی بسیار پایین تر از مردان به آنان پرداخته می شود و ثانیاً کارفرمایان هروقت خواستند می توانند آنان را به راحتی اخراج کنند و حمایت قانونی شامل حال آنان نمی شود. برای اینکه با خارج بودن کارگاههای کمتر از ۵ نفر از قانون کار و نیز (با تصویب مجلس پنجم) به آسانی می توانند عذر آنان را بخواهند.

کارگران زن خانگی - بخشی دیگر از زنان کارگر که به کارگران زن خانگی مشهورند و بخش حاشیه ای یا غیر رسمی زنان کارگر را تشکیل می دهند، به کار تولیدی نه در کارخانه ها و کارگاهها، بلکه در خانه ها می پردازند. این کارگران که اغلب سرپرست خانوار هستند در هیچ آماری به حساب نمی آیند و جایگاه آنان در عرصه کار و تولید مشخص نیست و هیچ حمایت قانونی از آنان نمی شود. دستمزد کارخانگی زنان در ازای کار برابر معادل ۱/۴ یا ۱/۳ دستمزد کسی است که در کارخانه همین کار را انجام می دهد و هیچ کارگر مردی حاضر نیست با چنین دستمزد کمی کار کند. گاه دلایان یا شرکتهای پیمان کاری بی وجود دارند که کار را از کارفرمایان می گیرند و به زنان کارگر خانگی می دهند و در این میان گاه حتی تا نیمی از حقوق زنان به جیب واسطه ها ریخته می شود. کار خانگی زنان عمدتاً در قسمت دوزندگی (تولید انواع پوشاک، تکه دوزی، لحاف دوزی، کیف دوزی) صنایع غذایی (تولید شیرینی، مربا، ترشی، سبزی پاک کردن و سبزی خشک یا سرخ کردن و تهیه ادویه جات) و کارهای خدماتی نظافت و حتی برخی از کارهای بسته بندی و سرهم کردن قطعات- تکمیلی کارهای تزئینی که بخشی از آن در کارگاه ها انجام می شود، تکمیل قطعات مونتاژی برخی از کارخانه های الکتریکی و غیره است.

زنان دستفروش - زنانی که برای کمک به درآمد ناچیز خانواده و یا زنان سرپرست خانوار و گاه زنان اخراج شده از کارگاهها که عموماً تخصصی فرا نگرفته اند به شغل های کاذب روی می آورند از آن جمله اند زنان دستفروش در خیابانها و متروها که دور از چشم مامورین انتظامی و گاه در حال فرار و گریز از دست آنان به کار فروش از جوراب گرفته تا سیگار یا دستگیره آشپزخانه و ... مشغولند (به طور مثال ۳۳ درصد دستفروشان مشهد زن هستند) این بخش از زنان که با وخیم تر شدن وضع اقتصادی زحمتکشان روز بروز بر تعداد آنها اضافه می شود و چهره شهرهای بزرگ را تغییر داده اند اغلب تنها نان آور خانواده محسوب می شوند و عصر ها که به خانه باز می گردند تکه روزنامه ها و کارتن های به جا مانده که روی آن در خیابانها نشسته بودند نشانگر فقر و فلاکتی است که رژیم "عدالت گستر" برای زحمتکشان به ارمغان آورده است.

زنان کارگر روستایی - این زنان به کار طاقت فرسا در مزارع و شالیزارها یا به دامداری مشغولند؛ از سوی مرکز آمار ایران مانند زنان خانه دار شهری جزو جمعیت غیر فعال طبقه بندی شده و در هیچ آمار تولیدی جای ندارند و در نتیجه از بیمه و تامین اجتماعی این قشر زحمتکس که از سپیده دم تا غروب آفتاب به کار می پردازند نشانی نیست. دختران روستایی نیز از سنین پائین در فرایند تولیدات مختلف شرکت دارند و سرنوشتی مشابه مادرانشان در انتظار آنان است. به اضافه اینکه در نتیجه



اهمیت کار زنان برای سرمایه داری

زنان نیروی کار ارزانی هستند که برای سرمایه داری همواره اهمیت بسزایی داشته اند. بنا به آمارهای "سازمان جهانی کار" تعداد زنان کارگر در دنیا هم چنان رو به افزایش است. اهمیت کار زنان برای سرمایه داری از آنجا ناشی می شود که کارفرمایان علاوه بر استثمار طبقاتی، با کمک تبعیض جنسی به استثمار مضاعف زنان کارگر مبادرت کرده و به این ترتیب سود سرشاری به دست می آورند. کار در شرایط به مراتب غیرانسانی تر، بدون ساعات منظم کاری، بدون حمایت های قانونی و بدون پرداختن اضافه کاری، بدون بیمه های بهداشتی و درمانی و با دستمزد بسیار پایین در مقایسه با کار مشابه با کارگران مرد... از ویژگی های بارز نیروی کار زنان در کشورهای جهان سوم است.

امروزه با اجرای سیاست های اقتصادی نولیبرالی شرایط برای کارگران و زحمتکشان روز به روز سخت تر می شود و فقر و بیکاری زندگی توده ها را تهدید می کند و در این میان به ویژه زنان کارگر و زحمتکش بار فقر بیشتر و ناهنجاری های ناشی از آن را به دوش می کشند. دولت ها وادار می شوند تا با اجرای فرامین بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و دیگر نهاد های غارتگر بین المللی به اقداماتی نظیر خصوصی سازی، رواج قراردادهای موقت کارگری و دیگر سیاست های مخرب دست زنند که به ضرر قشرهای آسیب پذیر جامعه از جمله زنان و کودکان است. پدیده قراردادهای موقت کارگری که عدم امنیت شغلی و بیکاری را برای کارگران به ارمغان آورده است محصول نامیوم این اقدامات ضدانسانی و سودجویانه سرمایه داری پیشرفته است که به از دست رفتن بسیاری از دستاوردهای کارگری یا تهدید آن منجر شده است. مبارزه علیه این سیاستهای مخرب و غیرانسانی از وظایف مبرم و کنونی مبارزه طبقه کارگر در سراسر جهان است.

در کشور ما نیز رژیم ضد مردمی و زن ستیز ولایت فقیه با اجرای مو به موی سیاست ها و دستورهای نهادهای غارتگر بین المللی شرایطی را به کارگران و زحمتکشان کشور ما تحمیل کرده است که به فقر بیشتر قشرهای آسیب پذیر جامعه و در راس آنان زنان و کودکان منجر شده (طبق آمارها ۷۰ درصد مردم کشور ما زیر خط فقر زندگی می کنند که حدود ۴۰ درصد آن زنان و دختر بچه ها هستند) و به آسیب های ناشی از فقر در جامعه در مقیاس وسیع دامن زده است. ناهنجاری هایی از قبیل فحشاء، اعتیاد، کودکان خیابانی و قاچاق انسانها... که امروزه در کشور ما بیداد می کند ریشه در فقر و سیاست های اقتصادی ضد مردمی رژیم دارد. پدیده قراردادهای موقت کاری و حذف و محدود کردن حمایت های اجتماعی برای تأمین امنیت سرمایه داران زودتر از همه زنان کارگر را در بر می گیرد. زنان اولین نیروهایی هستند که اخراج می شوند و آخرین نیروهایی هستند که به شکل رسمی استخدام یا ترفیع شغلی می گیرند. در نتیجه زنان بیش از مردان از مشاغل رسمی به مشاغل غیر رسمی مثل کارهای خدماتی و خانگی سوق داده می شوند که هیچگونه حمایت قانونی شامل آنها نمی شود. رژیم ضد مردمی حتی با دستبرد به قانون کار ایران که حاصل مبارزات کارگری ایران است تلاش دارد تا استثمار و بی حقوقی زنان را صورت قانونی بخشد. اقداماتی از قبیل خروج کارگاههای کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار، به استثمار زنان و کودکان که اکثراً در کارگاهها و تولیدی های کوچک کار می کنند شدت بیشتری بخشیده است. به این ترتیب زنان کارگر در شرایط عدم حمایت قانونی، به خاطر ترس از بیکار شدن، هرگونه تحقیر یا محیط کار غیربهداشتی و غیرایمنی را تحمل می کنند تا با لقمه نانی شکم خود و خانواده را سیر کنند. با نگاهی کوتاه به برخی از اخبار روزنامه های رسمی رژیم عمق فاجعه دردناک زندگی زیر خط فقر زنان کارگر در رژیم مدعی "عدالت" روشن تر می شود. روزنامه "خراسان" از قول مدیرکل سازمان تأمین اجتماعی در ۱۳ تیر ماه ۸۵ می نویسد: "۵۵۰ هزار کارگر "زیرزمینی" که در صد بالایی از آن را زنان و کودکان تشکیل می دهند از مزایای بیمه ای بی بهره هستند. این کارگران بدلیل شرایط اقتصادی نامطلوب حاکم بر خانواده هایشان و ترس از اخراج شدن از هرگونه اعتراضی نسبت به بیمه نکردن خود توسط کارفرما پرهیز می کنند و بدلیل زیرزمینی بودن این کارگاهها دور ماندن از چشم وزارت کار و سازمان تأمین اجتماعی آمار دقیقی از تعداد آنها در دست نیست."

به گفته وزیر کار ۱۵ میلیون کارگر ایرانی از هرگونه پوشش اجتماعی محرومند و ۳ میلیون بیکار هستند (ایسنا شهریور ۸۵)
- محرومیت ۳ میلیون بافنده فرش استان اصفهان از هرگونه بیمه: ۹۹ درصد بافندگان را زنان تشکیل میدهند (ایسنا دی ۸۵)

"- به ما مربوط نیست" پاسخ مسئولان کارخانه به زن کارگری است که در کارخانه ای که رب تولید می کند دچار سانحه کاری شده است و به علت آنکه "بی احتیاطی" خوانده شد کارگر زن نه تنها هزینه درمان خود را پرداخت بلکه از کار هم بیکار شده است. (نشریه "نامه")

- در استان هرمزگان زنان سرپرست خانوار توانایی تأمین یک وعده غذای خانواده خود را دارا نیستند و اغلب کودکان خردسال این خانواده ها به عنوان دستفروش و متکدی در سطح شهر بندرعباس سرگرداندند. مثال های فوق نمونه جالبی از وضعیت اسفبار شرایط کار زنان در کشورما، به علاوه آمارهای واقعی اغلب بیش از آن است که مقامات رژیم اعلام می دارند. بنا به بررسی های انجام شده، حدود ۴۰ درصد از نیروی کارگری کشور در ۱/۸۰۰/۰۰۰ کارگاه کوچک و بدون برخورداری از حداقل شرایط ایمنی کار اشتغال دارند. زنان کارگر در این کارگاههای کوچک یا خانگی - که مشمول قانون کار نیستند - تحت شرایط بسیار سخت سفارشات کاری را انجام و در عین حال با سوانح شغلی دست و پنجه نرم می کنند (بیشترین حوادث و سوانح کارگری در کارگاههای کوچک اتفاق می افتد که از شمول بیمه خارج هستند). در کنار شرایط طاقت فرسا و ساعات طولانی کار و محیط غیربهداشتی و غیرایمنی که سالیانه باعث مرگ دهها هزار کارگر می شود، گاه اخباری انتشار می یابد که حاکی از آن است که ماههاست کارگران دستمزد خود را دریافت نکرده اند.

رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی مسئول تصویب قوانینی است که زندگی کارگران و منجمله زنان کارگر را دشوارتر کرده و امکان تهیه حداقل مایحتاج زندگی انسانی را از آنان سلب و یا آنان را به بخش های غیر رسمی کاررانده است. گرانی روزافزون و زندگی زیر خط فقر زنان کارگر سرپرست خانوار و دیگر زحمتکشان میهن ما ماهیت ضد مردمی رژیمی را که با وعده آوردن پول نفت بر سفره های مردم سر کار آمد به روشنی آشکار می کند.

با نگاهی به ترکیب و موقعیت کارگران زن با معضلات آنان بیشتر آشنا می شویم:

کار زنان در کارخانه های صنعتی و کارگاههای بزرگ -
بخش کوچکی از زنان کارگر (حدود ۴/۷ درصد کل کارگران) در کارخانه ها و کارگاههای بزرگ به کار اشتغال دارند، به طور نسبی وضعیت آنان نسبت به سایر کارگران زن بهتر است و حداقل از برخی از حمایت های قانونی برخوردارند. اما کارفرمایان از استخدام زنان در کارخانه ها و کارگاههای بزرگ به علت هزینه بر بودن آن (ایجاد مهد کودک ها و مرخصی زایمان و...) سربازی می زنند. اما این کارگران در مقایسه با کارگران مرد از شرایط نابرابری برخوردار هستند، از پرداخت نابرابر دستمزد در برابر کار برابر گرفته تا فرصت های نابرابر رشد شغلی و مزایا و بیمه و بازنشستگی و غیره. این بخش از زنان کارگر روز به روز در نتیجه سیاست تعدیل اقتصادی از کارخانه های بزرگ اخراج می شوند و یا به صورت قراردادی و موقت به کار گرفته می



منافع زحمت کشان بر پایه سندیکاگرایی طبقاتی و همبستگی بین المللی است. به ویژه پس از برگزاری کنگره ۱۵، فدراسیون ابتکارها و اقدام هایی را در سطح بین المللی برای هماهنگی و وحدت عمل در زمینه حل مسائل مبتلا به زحمت کشان آغاز کرده است.

پرسش: جنبش جهانی کارگری چگونه می تواند به جنبش کارگری کشورهای در

حال رشد جهان در پیکار برای احقاق حقوق شان، از جمله حق تشکیل سندیکا، از میان بردن کار کودکان، تبعیض در محیط های کار، ایمنی و بهداشت در محیط کار و غیره، بهتر کمک کند؟

پاسخ: جنبش جهانی کارگری می تواند از راه هماهنگی فعالیت ها در زمینه مسائل مبتلا به زحمت کشان در سطح بین المللی، به همه جنبش های کارگری جهان، و به ویژه در کشورهای در حال رشد، کمک کند. جنبش جهانی کارگری و به خصوص فدراسیون جهانی سندیکاها، می تواند با هماهنگی، حتی معضلات و مسائل زحمت کشان را در سازمان ها و همایش های بین المللی مثل "سازمان جهانی کار" (ILO) مطرح کند. افزون بر این، فدراسیون جهانی سندیکاها می تواند در کار تدارک و سازمان دهی سمینارها شرکت کند. در همین کنگره اخیر فدراسیون، تصمیم گرفته شد که یک انستیتوی علمی تأسیس شود که درباره مسائل و معضلات گوناگونی که زحمت کشان با آنها رو به رو هستند مطالعه کند و پیشنهادها و خط مشی هایی ارائه دهد.

پرسش: امروزه، در دورانی که سودجویی و تمایل امپریالیسم به گسترش سیاست های برتری طلبانه اش به سراسر دنیا تهدیدی است برای صلح جهانی، محیط زیست، و ثبات اجتماعی در بسیاری از نقاط دنیا، به نظر شما نقش جنبش کارگری و سندیکایی در حفظ صلح، محیط زیست و... در دنیا چیست؟ کارزار دفاع از صلح و حفاظت از محیط زیست به عنوان بخشی از مبارزه سندیکاها از چه اولویتی برخوردار است؟

پاسخ: به ویژه امروز که در شرایط "نظم نوین جهانی" و جهانی سازی، آمریکا و متحدانش با توسل به جنگ برضد "تروریسم" سعی در تحمیل سیاست های شان و حفظ منافع شان از راه مداخله ها و جنگ های امپریالیستی دارند، ضروری است که جنبش کارگری نقشی محوری در حفاظت از صلح به عهده بگیرد. در چنین شرایطی، واکنش جنبش کارگری باید در پیش گرفتن سیاستی استوار با هدف ترویج هماهنگی و عمل مشترک حول محور دشواری ها و معضلات زحمت کشان باشد.

از آنجا که شرکت های چندملیتی در تکاپو برای به حداکثر رساندن سودشان حتی حداقل قوانین حفاظت محیط زیست را نیز رعایت نمی کنند - واقعیتی که تهدید کننده شرایط و کیفیت زندگی زحمت کشان است - در چنین شرایطی حفاظت از محیط زیست نیز باید از اهمیت و اولویتی یکسان برای جنبش کارگری برخوردار باشد.

پرسش: در آستانه روز اول ماه مه، پیامتان برای سندیکالیست های ایرانی که در شرایط دشواری برای صلح، دموکراسی، و برای دستیابی به حقوق کارگری خود مبارزه می کنند، چیست؟

پاسخ: روز جهانی کارگر، همان گونه که پیشتر ذکر کردم، روز مقاومت در مقابل "نظم نوین جهانی"، مقاومت در مقابل جنگ و جنگ طلبی، و روز همبستگی با همه مردمی است که برای حقوقشان مبارزه می کنند. در چنین چارچوبی ما حمایت و همبستگی مبارزه جویانه خود را با مبارزه بر حق مردم ایران برای اینکه حق تصمیم گیری در مورد آینده تحولات کشور خود را داشته باشند، با مبارزه آن ها برای صلح و دموکراسی، اعلام می کنیم.

شعار اول ماه مه: بر افراشته باد پرچم مبارزه

با "جهانی شدن"

مصاحبه "نامه مردم" با رفیق سوتیریس فلاس، معاون دبیرکل "فدراسیون کار قبرس"

در آستانه روز اول ماه مه "نامه مردم" مصاحبه ای با رفیق سوتیریس فلاس، از رهبران برجسته جنبش سندیکایی قبرس و معاون دبیرکل "فدراسیون کار قبرس" در رابطه با عرصه های اصلی مبارزات سندیکایی انجام داد. "فدراسیون کار قبرس" که در سال ۱۹۴۱ تأسیس شده است، به دلیل اصولیت و پایبندی به حقوق و منافع کارگران قبرس اعتبار ویژه ای در این کشور دارد و در طرح و تدوین بسیاری از اصلاحات پایه ای به نفع زحمتکشان این کشور در ۶۵ سال گذشته مستقیماً شرکت داشته است. "فدراسیون کار قبرس" عضو مؤثر فدراسیون جهانی سندیکاها است و به دلیل پایه های محکم آن در جنبش کارگری قبرس از احترام ویژه ای برخوردار است و در پروسه تدوین قوانین و مقررات ویژه در رابطه با کار و زندگی کارگران این کشور، رسماً منافع آنان را نمایندگی می کند.

نیکوزیا، ۳ اردیبهشت ۸۶

پرسش: به نظر شما شعارها و خواسته های اصلی روز جهانی کارگر در آغاز سده بیست و یکم کدامند؟

پاسخ: در روز جهانی کارگر میلیون ها نفر در سراسر دنیا به صورت توده های انبوه و با پرچم های روز کارگر به خیابان ها و میدان ها سرازیر خواهند شد. اگرچه شعارهای تظاهرات روز کارگر به زبان های مختلفی خواهد بود، اما پیام همه آنها در همه جا یکی خواهد بود. جهانی بودن روز کارگر آن را به عالی ترین نماد مقاومت در برابر "نظم نوین جهانی" و جهانی سازی لگام گسیخته تبدیل کرده است. فریادهای زحمت کشان به زبان های گوناگون بر ضد جنگ در عراق، فلسطین، لبنان و افغانستان بلند خواهد شد. این فریادها صدای همبستگی زحمت کشان با مردم ایران، سوریه، سودان، کوبا و ونزوئلا خواهد بود. شعارها حول خواست حق کار برای همه، احترام به آزادی های سندیکایی، و پایان دادن به استثمار خواهد بود.

پرسش: جهانی سازی سرمایه داری چه تأثیری بر زندگی کارگران و فعالیت های سندیکاها در درون کشورهای پیشرفته سرمایه داری داشته است؟ تأثیر خرید کالا و خدمات از کشورهای "ارزان تر" مثل چین یا کشورهای آمریکای لاتین، انتقال کارخانه ها و اشتغال از کشورهای پیشرفته به این کشورها، و افزایش بیکاری در کشورهای خریدار را چگونه می بینید؟ جنبش سندیکایی چگونه باید با این پدیده در سطح بین المللی برخورد کند؟

پاسخ: جهانی سازی برای خدمت به امیال شرکت های کلان و منافع اقتصادی انحصارها و شرکت های چندملیتی طراحی شده است. نتیجه رقابت بی رحمانه، اجازه ندادن به کشورها برای اجرای سیاست هایی که حافظ منافع خود آنهاست، و در هم کوبیدن فکر همبستگی، چیزی نخواهد بود جز گسترش بیکاری، بی قانونی و نبود مقررات تنظیم کننده روابط کار، و تازش هر چه بیشتر به شرایط زندگی زحمت کشان. روش ها و سیاست هایی مثل خرید از کشورهای بی که تولید در آن ها ارزانتر است و شیوه های استخدام موقت و غیر ثابت هدفی ندارند جز خلع سلاح و ضعیف کردن موقعیت جنبش سندیکایی و به حاشیه کشاندن آن، پایین آوردن ارزش نیروی کار، و استثمار زحمت کشان تا حداکثر ممکن. جنبش جهانی سندیکایی طبقاتی باید با سازمان دهی و هماهنگ کردن فعالیت زحمت کشان سراسر دنیا، به صورت مصمم ترین اهرم مقاومت در برابر این ترفند ها و نقشه ها در آید.

پرسش: برای تحکیم همبستگی کارگران سراسر جهان چه گام هایی می توان برداشت؟ به طور مثال، از طریق سازمان های بین المللی مانند فدراسیون جهانی سندیکاها (WFTU)؟

پاسخ: با توجه به واقعیت های ناشی از "نظم نوین جهانی" و جهانی سازی، ضروری است که جنبش جهانی سندیکایی نقش تعیین کننده ای در روند رویدادها به عهده بگیرد. به منظور مبارزه با حمله هایی که از سوی سرمایه های چند ملیتی بزرگ صورت می گیرد، ضرورت هماهنگی فعالیت و تقویت نقش مبارزه سندیکایی فراتر از سطح ملی کشورها و در عرصه بین المللی، بیش از پیش آشکار می شود. در این تلاش، فدراسیون جهانی سندیکاها نقش پر اهمیتی به عهده دارد، که به رغم دشواری ها و موانعی که در این راه با آنها رو به روست، کامکان بیانگر راستین



را به عنوان شعارهای اصلی خود برای اول ماه مه ۲۰۰۷ اعلام می‌کند:

حقوق کارگری برای همه
آزادی های سندیکائی برای همه
جهانی بدون استثمار
پیشرفت و صلح
کشتار و تعقیب فعالان کارگری را متوقف کنید
۵ کوبائی زندانی در آمریکا را آزاد کنید
همبستگی بین‌المللی - انترناسیونالیسم
ما از تمام سازمان‌های وابسته به "فدراسیون جهانی سندیکاها" و
دوستداران آن می‌خواهیم که شعارهای ما را تبلیغ کنند. خواستار
احقاق حقوق تمامی کارگران بشوند و برای آن مبارزه کنند. به
خصوص به کارگران جوان، زنان کارگر، مهاجران و روشنفکران پیشرو
تاکید بکنند که اشتغال معقول برای همه، کار تمام وقت و ثابت،
پوشش تامین اجتماعی، دستمزد مناسب و رعایت کامل حقوق طبقه
کارگر را بطلبند.

رفقای گرمی،

"فدراسیون جهانی سندیکاها" مسیری نوین را پیش روی خویش
دارد. "فدراسیون جهانی سندیکاها" بعد از پانزدهمین کنگره خود با
روحیه‌ای تازه به گذشته خویش می‌نگرد و به سوی حال و آینده
خویش گام بر می‌دارد.

امروز طبقه کارگر جهان به "فدراسیون جهانی سندیکاها" ی
قدرتمندی احتیاج دارد که بتواند راهبر باشد، وضعیت جهانی را تحلیل
کند، اتحادیه‌های کارگری مبارز را هماهنگ کند و فعالیت های
خویش را به طور موثری سازمان بدهد. در شرایط کنونی، طبقه کارگر
جهان به اتحادیه‌های کارگری طبقاتی خویش در امر مبارزه متحد بر
ضد شرکتهای فراملی و امپریالیسم نیازمند است. طبقه کارگر جهان
به اتحادیه‌های کارگری انترناسیونالیست، دموکراتیک و مدرن نیاز
دارد. این آن "فدراسیون جهانی سندیکاها" یی است که ما در حال
ساختنش هستیم.

زنده باد روز جهانی کارگران!

کارگران جهان متحد شوید!

فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری - اول ماه مه

۲۰۰۷

فراخوان فدراسیون جهانی سندیکاهای

کارگری برای اول ماه مه ۲۰۰۷

خواهران و برادران،

"فدراسیون جهانی سندیکاها" دروهای رزم جویانه خویش را به کارگران جهان
اعلام می‌کند. درود به مردمی که برای حق زندگی خود و برای حق خود در ساختن
حال و آینده‌ای انسانی می‌رزمنند. درود به آنهایی که برای رهائی خود از سلطه
نیروهای اشغالگر و تجاوز سرمایه‌داران مبارزه می‌کنند. اول ماه مه روزی با اهمیتی
عظیم برای طبقه کارگر است. از روز خیزش کارگران نساجی شیکاگو در اول ماه
مه ۱۸۸۹ تا کنون، اول ماه مه روزی بوده است برای بررسی دست آوردهای مبارزه
سال پیشین و برنامه‌ریزی و تعیین اهداف مبارزاتی برای سال آینده. ابتکارات جدید
ما می‌بایست با نیازها و خواست‌های کنونی قشرهای مردمی همخوان باشد.

رفقای گرمی،

تجاوزگری امپریالیست‌ها، جهانی شدن سرمایه، محدود کردن آزادی های
دمکراتیک و حقوق کارگری و اتحادیه‌ای وجه مشخصه دورانی است که ما در آن
زندگی می‌کنیم. دخالت‌های سازمان یافته آمریکا، ناتو و متحدان آنان منجر به کشتار
کارگران و زحمتکشان در عراق، افغانستان، فلسطین، لبنان، کلمبیا، کوزوو، سومالی،
سریلانکا و دیگر کشورها شده و می‌شود.

کشورهای دیگر همچون کوبا، ایران، سوریه، کره شمالی، ونزوئلا و سودان به آن
خاطر که حاضر به گوش به فرمانی و همسوئی با خواست‌های جورج بوش، تونی بلر
و متحدان آنها نیستند تهدید می‌شوند. سیاست‌های نیروهای امپریالیستی علاوه بر
قربانیان جانی، به افزایش بیکاری، رشد فقر و استثمار و ایجاد موج مهاجرت منجر
می‌شود. فقر و بیکاری زحمتکشان افزایش می‌یابد. آمار حقایق را آشکار می‌کند و
کسی قادر به پرده‌پوشی آن نیست: "۸۰۰ میلیون نفر از گرسنگی رنج می‌برند. ۲۰۰
میلیون کودک در فقر نکبت‌بار زندگی می‌کنند. ۹۰۰ میلیون بزرگسال بی سوادند.
۱۱۵ میلیون کودک قادر به رفتن به مدرسه نیستند. در همین حال، طبق
پژوهش‌های دانشگاه "اونه وایدِر" UNE-WIDER در هلسنکی، ۲ درصد از
مردمان این کره خاکی بیش از ۶۰ درصد از ثروت آن‌را در اختیار خویش دارند. در
قرن بیست و یکم هستند کارگرانی که دستمزد ماهیانه ۲۵ تا ۳۰ یورو دارند و از
حقوق انسانی و سندیکائی محرومند.

بدهی کشورهای درحال رشد از مرز ۱۴۰ میلیارد دلار آمریکائی گذشته است. بر
اساس اطلاعات سازمان ملل متحد، شمار مهاجران اقتصادی و پناهندگان امروز به
ترتیب ۱۸۰ میلیون و ۱۷ میلیون است، که معادل ۳ درصد از جمعیت جهان است.
در اتحادیه اروپا بیش از ۲۰ میلیون مهاجر وجود دارد که ۵ میلیون از آنها اروپائی
هستند."

وضع زحمتکشان در ایالات متحده آمریکا بسیار وخیم است: در سال ۲۰۰۶، درآمد
۱ درصد از جمعیت آمریکا به بیش از یک میلیون دلاری افزایش یافته است در حالی
که درآمد ۹۰ درصد از جمعیت این کشور کمتر از ۲۷۰ دلار در سال بوده است.
سیاست‌ها و اقدامات شرکتهای امپریالیستی و انحصارهای فراملی در بیشتر
کشورهای آفریقائی، آسیائی و آمریکای لاتین تاریخ ترین دوران استعمار را به یاد
می‌آورد. هیچ گاه چنین ثروتی در دستان این چنین تعداد اندکی جمع نشده است.
محدود کردن حقوق دموکراتیک و آزادی‌های سندیکائی هدف اصلی اتحادیه اروپا
و ایالات متحده آمریکا است. آنها تحت عنوان مبارزه با "تروریسم"، آزادی های
فردی شهروندان را محدود می‌کنند، به نژاد پرستی و بیگانه ستیزی دامن می‌زنند و
به وحشت آفرینی در میان مهاجرین اقتصادی دست می‌یازند. زندگی خصوصی ما را
زیر نظر دارند. در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری فعالیت‌های سندیکائی ممنوع
است، فعالان کارگری اخراج می‌شوند و اتحادیه‌ها غیر قانونی اعلام می‌شوند.
"فدراسیون جهانی سندیکاها" با بررسی و ارزیابی شرایط بین‌المللی، شعارهای زیر

ادامه انتخابات فرانسه ...

هستند.

فراخوان ائتلاف با حزب بایرو، آن هم فقط یک هفته پیش از دور اول انتخابات، از یک سو تهدید بزرگی علیه کارزار حزب سوسیالیست سرکولن رویال، و از سوی دیگر کسب اعتباری است برای بایروی دست راستی؛ شادی او از این بابت قابل فهم است. زمینه مشترک تمام این مانورهای سیاسی، سمت و سوی ضد کمونیستی آنهاست: حذف یا بی اعتبار کردن سازمان یافته دیدگاه ها و ابتکارهای ماری ژرژ بوفه. در این میان رسانه ها هم توجه بیشتری به لوپن نشان می دهند.

می بینیم که این "چپ آمریکایی" بحث هایی را دوباره مطرح می کند که مبارزان سوسیالیست می خواستند با رای دادن علیه نامزدی دومینیک استراوس کان برای رهبری حزب از آن اجتناب کنند. "چپ آمریکایی" همچنین با چیزی مخالفت می کند که ۵ سال پیش با حمایت کمونیست ها و طرفداران محیط زیست از طرف رای دهندگان سوسیالیست رد شده بود. گروه های اخیر در انتخابات استانی جناح راست را شکست داده و اکثریت چپ جدیدی را در استان ها تشکیل داده بودند، و با تشکیل یک جبهه مشترک وسیع از نیروهای چپ توانستند مانع تصویب قانون اساسی اروپایی ماورای لیبرال بشوند.

در این شرایط، و به نام ژان ژره بنیانگذار نشریه اومانیتته، ما تمام رای دهندگان چپ را با تمام تفاوت های شان، فرا می خوانیم که:

شما که مشتاقانه خواهان پیروزی چپ هستید، چپ که خواهان تحول است، **شما** که سراب یک "نیروی سوم" را که چیزی نیست جز عصای دست سرمایه های بزرگ طرد کرده اید، **شما** برای متوقف کردن چرخشی که اکنون عده ای برای حرکت به طرف یک نئو لیبرالیسم اجتماعی مخلوط با یک لیبرالیسم ضد اجتماعی راه انداخته اند، فقط یک راه مؤثر دارید: رای دادن به ماری ژرژ بوفه در دور اول انتخابات ریاست جمهوری و به نامزدهای مورد حمایت وی برای مجلس. ماری ژرژ بوفه تنها نامزدی است که خواستار همکاری نیروهای چپ با یکدیگر برای متحول کردن زندگی روزمره مردم به صورتی مثبت شده است. او نماینده چپ مبارز و تأثیر گذار است، چرا که تعداد رای هایی که او به دست می آورد، وسیله ای خواهد بود برای متوقف کردن راست، ماورای راست و سرمایه های بزرگ. یک رای برای ماری ژرژ بوفه یعنی یک رای برای سیاسی متفاوت با گزینه های پیشنهادی راست؛ او در راه یک خط مشی اصیل سیاسی چپ فعالیت می کند. تاریخ به روشنی به ما نشان می دهد که وجود یک چپ قوی، که در آن حزب کمونیست نقش مهمی را بازی می کند، پیشرفت در عرصه سیاست های اجتماعی و دموکراتیک استوار و درازمدت را ممکن می سازد.

ماری ژرژ بوفه مظهر چنین تضمینی است. هر چه رای های او بیشتر باشد، شرایط برای پیروزی چپ هموارتر خواهد شد. اما، پیش از هر چیز، او ضامنی خواهد بود برای آن که امیدها نه تخطئه بشوند و نه به کمراهی کشانده شوند.

فقط ۷ روز به انتخابات مانده است. هنوز همه چیز امکان دارد. شبکه مبارزان که در سراسر کشور در حال گسترش است هنوز می تواند از هر دامی بپرهیزد و شرایط را برای تحقق امیدی تازه به وجود آورد. پس ما می گوییم: از چپ حمایت کنید!

چند خبر سندیکایی از جهان



فدراسیون بین المللی سندیکاهای کارگران (آی-سی-ام) قتل رهبر سندیکایی عراق را محکوم کرد

فدراسیون بین المللی سندیکاهای کارگران بخش عمومی، مواد شیمیایی، انرژی و معادن (آی-سی-ام)، قتل رهبر اتحادیه ی سراسری سندیکا های کارگری عراق، "نجیم ابد-جاسم" را محکوم کرد.

فدراسیون بین المللی اتحادیه ها (Global Union federation) نیز، که بیش از ۲۰ میلیون عضو دارد، این جنایت مخوف را، نشان دیگری از تلاش سیستماتیک برای نابود کردن رهبری اتحادیه ی کارگری تازه تاسیس شده و مستقل و دموکراتیک عراق، خواند.

دبیر اول (آی-سی-ام)، "مانفرد واردا"، در نامه ای که برای "نوری ال-مالکی" ارسال کرد، ضمن محکوم کردن این جنایت و سایر جنایات هایی که بر ضد رهبران سندیکاهای کارگری عراق صورت گرفته، گفته است: "کارگران و سندیکالیست ها باید بتوانند بدون آنکه زندگیشان مورد تهدید قرار بگیرد، فعالیت های صنفی خود را انجام دهند. ابد-جاسم رهبر اتحادیه ی کارگران مکانیک از سال ۲۰۰۳ بود. او همچنین بنیان گزار اتحادیه ی سندیکاهای کارگری عراق نیز بود.

سومین تلاش برای به قتل رساندن رهبر سندیکایی در فلسطین

"راسم البیاری" معاون فدراسیون سندیکا های سراسری فلسطین، در طول سال جاری، برای سومین بار مورد سوء قصد قرار گرفت.

در روز جمعه ۶ آوریل، آقای ال-بیاری، در حالی که به همراه خانواده ی خود در غزه در حال رانندگی بود، توسط یک گروه مسلح و نقابدار، مورد حمله قرار گرفت و مهاجمان ماشین وی و تمامی سرنشینان آن را به گلوله بستند.

خوشبختانه، خانواده ی آقای ال-بیاری در جریان این توطئه آسیبی ندید، ولی خود او از ناحیه ی گردن مورد اصابت گلوله قرار گرفته و زخمی شد.

ال-بیاری دو بار دیگر مورد سوء قصد قرار گرفته بود. اولین بار در روز ۹ بهمن ماه ۱۳۸۵ (۲۹ ژانویه ۲۰۰۷)، منزلش مورد حمله ی موشکی قرار گرفت و ۲۴ ساعت پس از آن نیز در محل زندگیش بمب گذاری شد.

پایمال کردن حقوق سندیکایی در کستاریکا

بنا به گزارش جدید کنفدراسیون بین المللی سندیکا ها، در مورد شرایط فعالیت سندیکایی در کستاریکا، فعالان سندیکایی در خطر دایم اخراج قرار دارند و در انزوا، اضطراب و نگرانی به سر می برند. کارگران نیز تحت فشار تهدید، از پیوستن به سندیکا ها منع می شوند.

گزارش بر عدم پشتیبانی قانونی از سندیکا ها تأکید می کند و این که مفاد اساسنامه ی سازمان جهانی کار، در مورد حمایت از حقوق سندیکایی کارگران، در برابر مقررات ضد سندیکایی، نادیده گرفته می شود.

گزارش همچنین حاکی از این است که "قراردادهای جمعی" مورد تهدید جدی قرار گرفته اند. کارگران بخش های عمومی، سازمان ها و خدمات، اجازه ی عقد قراردادهای جمعی را ندارند. آنچه که در مغایرت با قوانین سازمان جهانی کار قرار دارد بنا به همین گزارش، طی ۲ سال گذشته، ۱۶ مورد از مفاد قوانین قراردادهای جمعی، که در جهت تأمین منافع کارگران بود، ملغی شده اند.



یک پیام دارند: به دلیل بدهی، به دلیل اروپا، و به دلیل جهانی سازی، چرخش به طرف یک نظام مترقی تر غیرممکن است. هدف آنها ممانعت از این است که رأی دهندگان امکان واقعی واکنش و برخورد مثبت به آرزوهای اجتماعی و دموکراتیک خود را ببینند، چیزی که بنا به گفته مکرر ماری ژرز بوفه (Marie George Buffet) از طریق یک همبستگی نوین دموکراتیک، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اروپایی، در میان چپ می توان بدان دست یافت. تردیدی نیست که تحقق این امر در جهت منافع ملی ماست.

پیشرفت اقتصادی به پیشرفت اجتماعی بستگی دارد. هدف از توطئه منجر کننده ایجاد یک "رقابت دوستانه" بین لوپن ماورای راست و سارکوزی، پس از آن که لوپن نمایندگی سارکوزی را به رسمیت شناخت، چیزی نیست جز تبدیل کشور ما به مملکتی تحت تسلط قانون جنگل محافظه کارانه سرمایه داری افراطی، از نوع مدل بوش یا تاچر. اما تمام رأی دهندگان چپ، تمام کسانی که مانند ما به آرمان های جبهه مردمی ۱۹۳۶، به جنبش مقاومت در دوران اشغال نازی ها، به راهبای و مبارزات عمده سیاسی و اجتماعی از آن زمان تا به حال وفادار مانده اند، باید تا پایان آگاه، فعال و مبارز باقی بمانند تا مطمئن شوند - به لطف چپی که با وجود چند سانی همچنان قوی است - که آرمان ها و آرزوهای آنها برای دگرگونی های ژرف توسط ترفندهای دیگران محو نخواهند شد.

در آخرین هفته نخستین دور کارزار انتخابات ریاست جمهوری، گروه به اصطلاح "چپ آمریکایی" شکل گرفت که سردمداران آن میشل رُوکار و برنار کوشتر هستند. پیشنهاد اینان ائتلاف با بخشی از راست است، که هدف آن چیزی نیست جز تلاش برای به گور سپردن سوسیالیسم و کمونیسم، یک بار برای همیشه. رُوکار و کوشتر همیشه در کنار احزاب میانه و دولت های متمایل به "زیسکار دستن" راحت تر بوده اند تا در ائتلاف با کمونیست ها، زیرا آنها مخالف تمام خط مشی های اصلی چپ هستند. این دولت رُوکار بود که در سال ۱۹۹۰ پس از ژ (کمک اجتماعی همگانی) را اختراع کرد که مالیات ناعادلانه ای بود برای هزینه های تأمین اجتماعی، که کمونیست ها علیه آن رأی عدم اعتماد دادند. از سوی دیگر، گروه وزیران سابق سوسیالیست به نام "گراک" (Graque) پیشنهاد مشابهی را برای ائتلاف با بخشی از راست مطرح کرده است. ویژگی این سوسیالیست های سابق این است که همگی از مدیران عامل شرکت های سرمایه داری فرانسوی، از رؤسای بانک ها یا شرکت های خصوصی بزرگ

درس هایی از دوره اول انتخابات ریاست جمهوری فرانسه

چپ باید به پا خیزد!

سر مقاله روزنامه اومانیتته، ۲۸ فروردین ماه ۱۳۸۶ (۱۷ آوریل ۲۰۰۷)،
نوشته پاتریک لو هیاریک

دور اول انتخابات ریاست جمهوری فرانسه روز ۲ اردیبهشت برگزار شد. «بیگلا سارکوزی» نامزد حزب دست راستی "اتحاد برای دموکراسی فرانسه" (UDF)، با کسب نزدیک به ۳۱٪ آراء و خانم «سه گولن رویال» نامزد حزب سوسیالیست فرانسه، با نزدیک به ۱۷٪ آراء به دور دوم انتخابات، که روز ۱۶ اردیبهشت برگزار خواهد شد، رسیدند. مسئله تاسف آور دور اول انتخابات تقلیل قابل توجه رأی نیروهای چپ فرانسه بود که با پنج کاندیدا در این انتخابات مهم و تعیین کننده شرکت جستند. بنظر ناظران مطلع تحولات سیاسی فرانسه تعدد نامزدهای چپ و عدم توافق بر سر قبول یک برنامه مشترک و تعیین کاندیدای واحد نه فقط آراء چپ را شکست، بلکه برخی از رأی دهندگان بالقوه را به سمت نامزد حزب دست راستی "اتحاد برای جنبش مردمی" (UMP) «بایرو» راند که در دور اول نزدیک به ۱۸٪ آراء را بدست آورد. احتمال اینکه سارکوزی برنده نهایی این انتخابات بشود، با توجه به نقطه نظرات ارتجاعی و شبه فاشیستی او در رابطه با آزادی های فردی و اجتماعی و مسیر آینده سرمایه داری فرانسه، نگرانی همه نیروهای دموکرات و مردمی فرانسه را برانگیخته است. در بیان ماهیت مواضع سارکوزی همین بس که «لوپن»، کاندیدای حزب نو فاشیستی فرانسه، او را متهم کرد که برای جلب آراء شعار ها و سیاست های کلیدی او را در زده است! حزب کمونیست فرانسه از ابتدای کارزار انتخاباتی اخیر تلاش فراوانی به عمل آورد تا جبهه واحدی را برای انتخاب یک نامزد مشترک چپ تشکیل شود اما این امر با تک روی برخی نیروهای چپ افراطی و آنارشیست با ناکامی رو به رو شد. **نیروهای چپ فرانسه در شرایطی در مرحله دوم انتخابات شرکت می کنند که انتخابی جز رأی به خانم رویال در مقابل آنها وجود ندارد، بدون آنکه نتوانند بر سیاست ها و ترکیب کابینه خانم رویال تأثیر مشخصی داشته باشند.** نظر به اهمیت نتیجه انتخابات فرانسه، و تجربیات نیروهای چپ در جریان این مبارزه بغرنج و دشوار، "نامه مردم" در ادامه ترجمه کامل سر مقاله مهم و هشدار دهنده روزنامه "اومانیتته"، وابسته به حزب کمونیست فرانسه، را که درست یک هفته قبل از انتخابات چاپ شد، منتشر می کند.

فقط ۷ روز به انتخابات مانده است. هنوز همه چیز امکان دارد. شبکه مبارزان که در سراسر کشور در حال گسترش است هنوز می تواند از هر دامی بپرهیزد و شرایط را برای تحقق امیدی تازه به وجود آورد. پس ما می گوییم: از چپ حمایت کنید!

اشکار است که نخبگان مالی فرانسه در دفاتر خصوصی خود تصمیم گرفته اند که به صورتی بی سابقه از ثروت هنگفت و موقعیت و نفوذ خود استفاده کنند و انتخابات ریاست جمهوری و مجلس را از مسائل جدی مطروحه منحرف کنند، به ویژه به منظور پرده پوشی مسائل مبرم اجتماعی. فرانسوی ها باید این امکان را داشته باشند که خود بتوانند برنامه ای را یا طرحی قانونی را که اکثریت تدوین کرده است برگزینند. در عوض، می خواهند از آشپزخانه سیاسی، معجونی قلابی به خورد مردم بدهند که کل نظام سیاسی فرانسه را به سوی راست سوق خواهد داد. به همین دلیل است که هیچ گونه مناظره ای که در آن نقطه نظرهای مخالف بیان شود انجام نگرفته است، که این خود منجر به بروز شایعاتی در مورد ساختگی بودن انتخابات شده است. بحث هایی که در محافل مختلف مطرح شده اند، از جمله در همایش داووس، در نشست صندوق بین المللی پول، توسط نخبگان سرمایه داری فرانسه در جنبش کارفرمایان فرانسوی [بزرگ ترین اتحادیه کارفرمایان فرانسه]، و از سوی دو حزب دست راستی اتحاد برای جنبش مردمی (UMP) بایرو، و اتحاد برای دموکراسی فرانسه (UDF) سارکوزی - همگی

ادامه در صفحه ۱۵

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس های اینترنت و "ای-میل"
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 763
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

28 April 2007

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام
IRANe.V.
شماره حساب
790020580
کد بانک
10050000
بانک
Berliner Sparkasse